کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۰۳۱، ۱۶ مرداد ۱۳۹۶

دورهٔ هشتم، سال سی و دوم

وظیفهٔ اصلی کابینهٔ دولت دوازدهم ولایت فقیه، و سردرگُمیِ پیروان حسن روحانی

پس از چند هفته بحث و تحلیل و گمانه‌زنی‌های گوناگون دربارهٔ چرایی و چگونگی تصمیم‌گیری حسن روحانی در مورد چینش کابینهٔ دولت دوازدهم، برخلاف عرف معمول، فهرست وزرای پیشنهادی در مراسم تحلیف، شنبه ۱۴مردادماه، به مجلس ارائه نشد. جالب و درعین‌حال توجه‌برانگیز اینکه، بحث‌ها و تحلیل‌ها در رسانه‌های مجاز داخلی و خارجی، چه از جانب هواداران حسن روحانی و چه از سوی مخالفانش، آن‌چنان فضا و تصویری از صحنهٔ سیاسی کشور ترسیم

می‌کردند که گویی حسن روحانی در انتخاب اعضای کابینه‌اش واقعاً صاحب‌اختیار اصلی است!

محک زدن ترکیب کابینه برمبنای حضور یا غیبت این یا آن شخصیت اصلاح‌طلب یا اصول‌گرا نتیجه‌یی عینی نخواهد داشت. در

ادامه در صفحات ۸ و ۹

چالش‌های جدّی رژیم ولایی در پرتو تحولات منطقه

در ص ۱۱

درس‌هایی از رویدادهای مهم تاریخ معاصر ایران: انقلاب مشروطه و کودتای ۲۸ مرداد - و اهمیت آن‌ها در شرایط کنونی کشور

مراسم تحلیف حسن روحانی، برای آغاز دُورهٔ دوم ریاست جمهوری او، روز شنبه (۱۴ مردادماه ۹۶)- که با صدویازدهمین سالگرد انقلاب مشروطه نیز مصادف بود- با هزینهٔ هنگفت هشت هزار میلیارد تومانی و تعطیلی کلان‌شهر تهران، در محل مجلس شورای اسلامی برگزار شد. دو روز پیش از این مراسم و در مراسمی دیگر، خامنه‌ای ضمن تنفیذ ریاست‌جمهوری حسن روحانی که درواقع مجوز آغاز به‌کار اوست، در حکم این تنفیذ، باابراز رضایت از حضور مردم در انتخابات ریاست‌جمهوری، گفت که، به‌پیروی از نتیجهٔ این انتخابات، روحانی را به‌ریاست جمهوری منصوب می‌کند و افزود: "لازم می‌دانم بار دیگر در اجرای برنامهٔ اقتصادی مقاومتی و توجه ویژه به موضوع اشتغال و تولید داخلی تأکید کنم و یادآوری نمایم که رأی ملت و تنفیذِ آن موکول به حفظ و رعایت صراط قویم [استوار] و مستقیم اسلامی و انقلابی است."

روحانی در سخنرانی خود، پس از ادای سوگند، ضمن اشاره به سالگرد انقلاب مشروطیت، ازجمله گفت: "امروز ۱۴ مرداد است و ۱۱۱ سال پیش در چنین روزی ایران تازه‌ای از میان آشفتگی‌های فراوان سر برآورد و حماسه‌ای نو آفرید. نهضت مشروطیت ایران به‌عنوان نخستین قیام ملی مردم خاورمیانه پیروز شد و دو مفهوم بنیادین حکومت قانون و حاکمیت ملی را برای ملت و دولت ما به‌ارمغان آورد و درواقع نخستین قیام ملی مردم آسیا برای آزادیخواهی در این قاره کهن بود..." روحانی در ادامه افزود: "از آن روز تا به امروز ۱۱۱ سال گذشته و برنامهٔ مشروطیت برای محدود کردن اختیارات پادشاهان ایرانی با فرازونشیب فراوان روبرو شد که درنهایت متأسفانه به انحراف کشیده شد. ..."

همچنین در چند هفتهٔ گذشته، روز ۲۵ خردادماه، وزارت امورخارجه آمریکا مجموعهٔ کامل اسناد مربوط به روابط ایران و آمریکا در دههٔ ۱۹۵۰ میلادی و رویدادهای مرتبط با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر ضد دولت دکتر محمد مصدق را منتشر کرد. در طول سال‌های اخیر، بسیاری از اسناد و اطلاعات مهم درارتباط با کودتای آمریکا و انگلیس بر ضد جنبش ملی مردم میهن ما از سوی برخی سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و بریتانیا به‌تدریج منتشر شده بود که مهم‌ترین آن‌ها اسنادی بودند که در ۲۰۱۳ از سوی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) از طبقه‌بندیِ محرمانه خارج و در دسترس عموم قرار گرفته بود. این مجموعهٔ جدید اسناد سازمان سیا که در قالب یک کتاب منتشر شده‌اند با دردسترس گذاشتن سندها و جزئیاتی بیشتر، از روی مسائلی همچون نقش روحانیت در یاری رساندن به تحقق کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، مخصوصاً نقش کلیدی آیت‌الله‌کاشانی، پرده برمی‌دارند، که بسیار تأمل‌برانگیزند.

انقلاب مشروطیت ایران، که یکی از بزرگ‌ترین جنبش‌های خلقی تاریخ معاصر در منطقه خاورمیانه

ادامه در صفحات ۶ و ۷

آزادسازیِ اقتصادی و اثرهایِ فاجعه‌بار آن در زندگی زحمتکشان

بعد از سه دهه تاراج اموال ملی کشورمان زیر نام خصوصی‌سازی و نیز مقررات‌زدایی در محیط و روابطِ کار به‌هدف ارزان‌سازی نیروی کار و سرازیر کردن سودهایی نجومی به جیب‌های کلان‌سرمایه‌داران و انحصارهای امپریالیستی- به‌ویژه پس از اجرای سه مرحلهٔ قانون ضدملی "هدفمندی یارانه‌ها" به‌منظور آزادسازیِ کامل اقتصاد و قیمت‌ها- "۷۱ اقتصاددان"، با اشاره به "چالش‌های اقتصادی سهمگین موجود"، در نامه‌یی به روحانی، شرایط بحرانیِ "بدهی دولت و بانک‌ها... کمبود و تخصیص نامناسب منابع آب... نرخ بالای بیکاری در بین جوانان و تحصیل‌کردگان...[و] فساد اداری..." را "چالش‌هایی به‌شدت نگران‌کننده" در کشورمان خوانده‌اند [خبرگزاری مهر، ۲ مردادماه].

روحانی، بیش از چهار سال پیش، در روز ۷ خردادماه ۱۳۹۲، در مقام کاندیدای ریاست جمهوری، گفت: "ما می‌توانیم در یک فرصت کوتاه شاهد تحول اقتصادی باشیم" و تقریباً ۱۶ ماه بعد، با اعلام اینکه: "این دولت، دولت راست‌گویان است"، تأکید کرد: "به‌هیچ‌عنوان نباید در آمارهایی که از نهادهای دولتی اعلام می‌شود، کسی تردید کند" [خبرگزاری مهر، ۱۵ مهرماه ۱۳۹۳] و یک هفته بعد گفت: "من پیروزی بزرگ اقتصادی را به ملت بزرگ ایران تبریک میگویم" [خبرگزاری مهر، ۲۲ مهرماه ۱۳۹۳]. حتی اخیراً وزیر کار او ربیعی گفته است: "به‌صورت قاطع می‌توان گفت از سال ۹۳ به بعد از رکود خارج شدیم" [خبرگزاری ایرنا، ۳۰ تیرماه]. حالا مسعود نیلی، عنصر مورداعتماد بانک جهانی و مشاور ارشد اقتصادیِ روحانی، می‌گوید: "برای گذشتن از

ادامه در صفحهٔ ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامهٔ بنیاد های انگلی، اقتصاد مقاومتی ...

رکود به‌وجودآمده در دولت قبل، ۷ تا ۱۰ سال زمان نیاز است که حدود سه سال از آن گذشته است" [روزنامه جهان صنعت، ۲۶ تیرماه]. به‌نظر می‌رسد آمارِ اقتصادی رئیس "دولت راست‌گویان" و وزیر کار او، با آمارِ مشاور ارشد اقتصادیِ روحانی هماهنگ نشده‌اند. نیلی به ابعادِ دیگر فاجعه‌یی که رژیم ولایت فقیه تا سال ۱۳۹۲- فقط تا سال ۱۳۹۲ و تنها به‌مدت ۶ سال- برایِ زحمتکشان به‌بار آورده است نیز اشاره می‌کند. نیلی می‌گوید: "سطح درآمد خانوارهای ایرانی در سال ۹۲ حدود ۲۲ درصد پایین‌تر از سطح درآمد آن‌ها در سال ۸۶ بود که در همین بازهٔ زمانی سطح درآمد یک خانوار روستایی ۳۸ درصد کاهش پیدا کرد. ... در سال‌های ۹۱ و ۹۲ صنعت ۱۷ درصد کوچک‌تر شد. ... هنوز یک مدل توسعهٔ صنعتی در کشور وجود ندارد. ... در سال ۸۰ اقداماتی برای تهیه یک مدل صنعتی برای کشور انجام شد اما هنوز نتوانستیم سندی یکپارچه در این بخش مصوب کنیم. ... اگر فکری به‌حال صنعت نشود، این بخش نصف و به‌مرور کوچک خواهد شد و مشکل بیکاری و مسائل دیگر اتفاق خواهد افتاد" [همانجا].

گرچه نیلی، تمام مشکلات را به گردن دولت احمدی‌نژاد می‌اندازد، اما از گفته‌های او پیداست که پس از سپری شدن چهار دهه از عمر رژیم ولایی و چهار سال از بر سر کار بودن "دولت راست‌گویان"، درحالی‌که قرار بود ۳۰ درصد منابع مالی حاصل از اجرای "هدفمندی یارانه‌ها" به توسعهٔ صنعت و "ایجادِ اشتغال" اختصاص یابد، رژیم حتی برنامه‌یی هم برای توسعهٔ صنعت ندارد. نیلی صرفاً به اثرهای ویرانگر اجرای مرحلهٔ نخستِ قانون ضدملی "هدفمندی یارانه‌ها" اشاره می‌کند. او به اثرهای اجرا شدن مرحله‌های دوم و سوم این قانون در دولت روحانی و بحران ناشی از اجرای آن که در "برنامهٔ ششم توسعه" رژیم و در چارچوب "اقتصاد مقاومتی" ولی‌فقیه به‌بار خواهند آمد، اشاره‌یی نمی‌کند. نیلی امیدِ "دولت راست‌گویان" برای رونق صنعت را باز هم در بهبودِ "کسب‌وکار و جذب سرمایه‌گذاری خارجی" می‌داند، یعنی: رونق صنعت صرفاً با ارزان‌سازیِ بیش‌تر نیرویِ کار و تبدیل آن به کالا و حذفِ کامل نظارت و مقررات در محیط و روابطِ کار، به‌امیدِ گسترش سوداگری و جذبِ سرمایهٔ انحصارهای امپریالیستی. ربیعی، وزیر کار، در این رابطه به‌صراحت می‌گوید: "امیدواریم بتوانیم در راستایِ ارزان کردن نیرویِ کار گام‌های اساسی برداریم" [خبرگزاری ایرنا، ۲۱ تیرماه]. به نمونه‌هایی از نقض خشنِ حقوق انسانی زحمتکشان زیر لوای حاکمیت "نمایندهٔ خدا رویِ زمین" اشاره می‌کنیم.

در رابطه با دستمزدِ ماهانه ۸۱۲ هزارتومانی کارگران در سال ۱۳۹۵، حتی رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس اعلام کرده بود که حداقل دستمزدِ کارگران "در کلان‌شهرها، هزینه ایاب‌وذهاب کارگران هم نمی‌شود. ... معتقدم هزینه ماهانه یک خانوار متوسط شهری کمتر از ۴ میلیون تومان نیست" [خبرگزاری ایلنا، ۹ اسفندماه ۱۳۹۵].

درحالی‌که میلیون‌ها کارگر متخصصِ کشورمان بیکارند و یک عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی می‌گوید: "امروز ایران ما افراد تحصیل‌کرده‌ای دارد که در بهترین دانشگاه‌ها و مراکز علمی دنیا در سطوح عالی فعالیت می‌کنند که مشابه آن‌ها در داخل کشور بسیارند اما ارزشی برای آن‌ها قائل نمی‌شوند" [خبرگزاری مهر، ۱۳ تیرماه]، رژیم ولایت فقیه، با ترفندهایی مانند: "مهارت و تخصص" نداشتنِ لشگر بیکاران و اجرای طرح‌های ضدمردمی "کارورزی" و "مهارت‌آموزی"- به سمت حذف عملی قانون کار و کاهش مزد کارگران حرکت می کند. ربیعی، وزیر کار، می‌گوید: "هم اکنون ۹۰ درصد از افراد با مهارت‌های جزئی وارد بازار کار شده‌اند" [ایلنا، ۱۳ تیرماه]. در این مورد یک پژوهشگر حقوق کار می‌گوید: "'راه حل‌های ساختاری' برای حل بیکاری را به 'راه حل‌های فردی' تقلیل داده‌اند. ... بیکاری را ناشی از عدم مهارت بیکاران معنا کرده‌اند" [ایلنا، ۲۷ تیرماه]. روزنامهٔ شرق، ۳۱ تیرماه، با "فرزند خلفِ استاد- شاگردی" خواندن "طرح کارورزی"، در این‌باره نوشت: "کارورزی طرح یک دولت نبوده... این طرح از نادر محصولاتِ مشترک هر دو جناح عمدهٔ سیاسی بوده است. جناح مقابل نیز هفت سال قبل‌تر از آن، طرح مشابه با نام 'استاد- شاگردی' را اجرا کرده بود."

بازار کار "در سه ماه نخست سال جاری، حاکی از افزایش ۱۶۳ هزار و ۵۷۵ نفری جمعیت بیکار دارد" [مهر، ۱۶ تیرماه]؛ و روز ۱۷ تیرماه ایلنا نوشت: "مگر شغلی به وجود آمده است که کارورزان و مهارت‌آموزان در آن‌ها... مشغول به‌کار شوند؟" در رابطه با طرحِ "کارورزی"، یک پژوهشگر

حقوق کار و تأمین اجتماعی می‌گوید: "قانون‌گذار در این طرح، هیچ‌گونه حقی برای کارورز از جهت شمولیت قانون کار و تأمین اجتماعی ایجاد نخواهد کرد" [روزنامهٔ شرق، ۳۱ تیرماه]. به‌عبارت‌دیگر، با اجرای طرح "کارورزی"، کارگزاران رژیم حذفِ قانون کار و اندک ماده‌های حمایتی باقی‌مانده در آن را دارند درنظر دارند. درحالی‌که در طرح "کارورزی" یک‌سوم حداقل دستمزد [۹۳۰ هزارتومانی]، یعنی ۳۱۰ هزار تومان در ماه و بدون برخورداری از بیمه درنظر گرفته شده است، روزنامهٔ شرق،۳۱ تیرماه، در مقاله دیگری، "طرح مهارت‌آموزی" را "طرح تکمیلی" طرح "کارورزی" عنوان کرده که در آن "برای کارگران شاغل و بیکار در تمام سطوح تحصیلی و با هر سطحی از سابقهٔ کار و مهارت، شرایط مشابه و در مواردی سخت‌تر از کارورزی تدارک دیده است... [یعنی] رسیدن به هدفِ عرضهٔ ارزان‌ترین نیروی کار منطقه." هدف رژیم ولایت فقیه آزادسازی دستمزد و به بازار آوردن نیروی کاری بسیار ارزان و مطیع است. مقاله شرق می‌افزاید: "وقتی... مجموعهٔ تلاش‌های نهاد دولت در ایران برای جذب سرمایه‌گذاران را مرور کنیم، چهره‌ای از عاشق دردمند اشعار کلاسیک فارسی را می‌بینیم که برای دلبری از معشوق به هر دری می‌زند، اما درنهایت دست از پا درازتر به خانه اول بازمی‌گردد... به‌سختی می‌توان از این موجود گرفتار، انتظار واقع‌بینی و درک شرایط پیرامون را داشت."

تقریباً دو ماه پیش، کارگزاران رژیم اعلام می‌کردند که برای دریافت ۳۱۰ هزار تومان در ماه، تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی با بیش از ۱۶ سال تحصیل "صف کشیده‌اند". اخیراً معاون سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور، با اشاره "به استقبال کمِ دانش‌آموختگان" از طرح "کارورزی"، گفت: "معتقدم اگر استقبال کمی نشان داده شده به‌این علت است که فارغ‌التحصیلان اطلاعات کاملی نسبت به این طرح نداشته‌اند چون این الگو و مدل موفق بوده و هم‌اکنون در بسیاری از کشورها درحال‌اجرا است" [ایلنا، ۴ مردادماه].

۴۶۰ نفر از "کنشگران حوزه‌های مختلف اجتماعی" در حرکت اعتراضی‌ای گسترده‌ای، ضمن "تأکید بر ماهیت استثمارگرانهٔ "برنامهٔ اشتغال فراگیر... به‌ویژه طرح کارورزی"، در بیانیه‌یی "الغای فوری و صریح طرح 'کارورزی' و طرح‌های مشابه آن نظیر 'مهارت‌آموزی در محیط کار'" را خواستار شدند. این کنشگران اجتماعی در بیانیه‌شان افزودند: "این طرح هدفی جز تأمین نیروی کار بسیار ارزان و بی‌ثبات برای سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی ندارد... کارفرما به‌راحتی می‌تواند کارگران موقت را که قراردادهای بی‌ثبات و وضعیت بیمه‌ای نامشخصی دارند، اخراج و به جای آن‌ها، کارورزان ارزان‌قیمت را جذب کند" [خبرگزاری مهر، ۹ مردادماه]. در حالی‌که در دو ماه اخیر چنین اعتراض‌هایی به طرح‌های ضدمردمی رژیم در عرصهٔ کار و زندگی کارگران را شاهدیم، اکثر رهبران تشکل‌های زرد حکومتی به‌طور حساب‌شده‌ای در این مدت سکوت اختیار کرده‌اند. خبرگزاری ایلنا، ۸ مردادماه، نوشت: معاون روابطِ کار در وزارت کار- در واکنش به کسانی که می‌گویند "وزارت کار در تدوین طرح [کارورزی] نظرات شرکای اجتماعی خود را جویا نشده است"- می‌گوید: "با حضور نمایندگان کانون عالی شوراهای اسلامی کار جلسه‌ای در دفتر من برگزار شده بود."

واقعیت این است که سیاست های کلان رژیم ولایت فقیه در دو دهه گشته ثمری جز تشدید فقر و محرومیت و بحران اقتصادی-تولیدی به همراه نداشته است. برای مقابله و مبارزه با این سیاست های مخرب باید با انسجام بخشیدن به اعتراض‌های پراکندهٔ کارگران و سازمان‌دهی اعتراض‌هایی گسترده سیاست های رژیم ولایت فقیه و دولت های برگمارده آن را به چالش جدی کشید.

تحریفِ وقایع تاریخی تا کی؟!

روزنامه ایران، ۱۰ مردادماه، مطلبی را به‌قلم محمد توسلی منتشر کرده که به قیام ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ و حوادثی که به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انجامید، مربوط می‌شود. محمد توسلی خود می‌گوید آن زمان سن زیادی نداشته، اما از نزدیک شاهد وقایع آن زمان بوده است. او در ابتدا می‌نویسد: "قیام سی تیر ۱۳۳۱ رخداد مهمی به‌ویژه در دولت ۲۸ ماههٔ دکتر محمد مصدق است که بررسی زمینه‌ها و پیامدهای آن، می‌تواند حاوی درس‌ها و عبرت‌هایی برای امروز جامعه ما هم باشد."

توسلی در ادامه به تحولات ملی شدن صنعت نفت و مجلس شانزدهم و اصلاح قانون انتخابات اشاره می‌کند که هدفشان ریشه‌کنی استبداد و استثمار از جامعه ایران بود. توسلی در اشاره به کارشکنی‌های شاه و هوادارانش که به استعفای مصدق منجر شد، می‌نویسد: "شاه حکم نخست‌وزیری را به‌نام قوام‌السلطنه- با اقتداری که از او سراغ داشت- زد. با اتحاد طبقات متوسط شهری و روشنفکران و روحانیت (به‌رهبری آیت‌الله کاشانی)، رخداد ۳۰ تیر به وقوع پیوست و شاه در برابر جنبش اجتماعی شکل‌گرفته و ایستادگی مردم، عقب‌نشینی کرد."

توسلی در جایی دیگر و در ادامه می‌نویسد: "این حادثه، به‌وضوح، هماهنگی تاریخی قشر مذهبی سنتی به‌رهبری روحانیت مبارز و روشنفکران متعهد را نشان می‌دهد که بار دیگر، در بهمن ۱۳۵۷ به منصهٔ ظهور رسید و زمینهٔ عملی پیروزی انقلاب را فراهم ساخت." توسلی در اشاره به حوادثی که به‌شکست قیام ۳۰ تیر منجر شد، ضمن پرداختن به توطئهٔ سیا و انگلیس، می‌نویسد: "در این میان البته نقش شوروی با هدایت توده‌ای‌ها و توده‌نفتی‌ها انکار نشدنی است. آنان کوشیدند با رادیکالیزه کردن فضای جامعه و مطرح کردن شعارهای ضد مذهبی، آن‌چنان جو رعب و انفعالی در بین مردم ایجاد کنند که از قول آیت‌الله بروجردی مرجع تقلید آن روز نقل کرده‌اند که: "من بین حزب توده و شاه، شاه را انتخاب کردم."

البته اگر آقای توسلی به اسناد تاریخی کمی رجوع کرده بود می دید که بخش مهمی از حمله به "اسلام" و "روحانیت" در آن زمان توسط لویی هندرسن و کارگزاران کودتا سازماندهی شده بود. زنده یاد آیت الله منتظری در این زمینه می گوید: ": "آمده بودند میتینگ می دادند به عنوان این که ما کمونیست هستیم. درقم هم همین طوربود. برای این که آقای بروجردی را ناراحت کنندکه بگویند حالا که مصدق دارد ایران را کمونیست می کند پس باید شاه را برگرداند. این ها کمونیست هایی بودند که خود سفارت امریکا، آقای لوی هندرسن(سفیر آمریکا) و دار و دسته اش، درست کرده بودند..." حادثه سی تیر می‌تواند برای جامعه امروز، عبرت‌آموز باشد. هر موقع وحدت بین رهبران سیاسی و جنبش اجتماعی وجود داشته است و ما توانسته‌ایم بر مشکلات داخلی و خارجی فائق آییم، بیگانگان و عوامل آگاه و ناآگاه داخلی آنان با ایجاد تفرقه بین رهبران سیاسی مانع تحقق مطالبات جنبش اجتماعی شده‌اند. انتخابات مجلس هفدهم و در اکثریت قرار گرفتن نیروهای حامی شاه و ایجاد تفرقه بین رهبران جبهه ملی و جدایی کاشانی از مصدق، مصداق این گفتار است که پیامد آن، کودتایی بود که سرنوشت ملت ما را دگرگون کرد و جنبش دمکراسی‌خواهی و عدالت‌طلبی و همچنین کوشش اجتماعی برای نیل به حاکمیت ملت را برای ۲۵ سال به تأخیر انداخت."

محمد توسلی نخستین بار نیست که چنین سخنان نادرست و تحریک آمیزی را بر ضد جنبش مردمی بر زبان می‌آورد. صرف‌نظر از دشمنی تسکین‌نیافتنی او بر ضد حزب تودهٔ ایران، که قابل‌فهم هم است، مطلبش از بخت بد او در زمانی انتشار می‌یابد که اسناد وزارت خارجه آمریکا، خط بطلانی بر تمامی دروغ‌های سال‌های گذشته کشیده است، منتها او مطلب خود را در چارچوب پرگویی های تکراری و همیشگی تنظیم کرده است. توسلی در این مطلب سعی دارد این دروغ را جا بیندازد که گویا قیام ۳۰ تیر حاصل همکاری مصدق و روحانیت بوده و حزب تودهٔ ایران و شوروی کارشکنی می‌کرده‌اند. خود مطلب هم اشاره می‌کند که آیت‌الله بروجردی گفته است بین حزب توده و شاه، شاه را انتخاب کرد. عکس‌ها، فیلم‌ها و مطالب انتشار یافته به‌روشنی نشان می‌دهند که حمایت ظاهری روحانیون خیانت‌کاری همچون کاشانی در مخالفت نکردن با قیام ۳۰ تیر ناشی از تمایلات آزادی‌خواهانهٔ آنان نبوده، بلکه حرکتی به‌منظور عقب نماندن از جنبش اجتماعی‌ای بود که خارج از ارادهٔ آنان بر کف خیابان‌ها حضور و جریان پیدا کرده بود. اسناد جدید وزارت خارجه آمریکا ثابت می‌کند که روحانیون مرتجع ازجمله کاشانی از اینکه مصدق شکست بخورد و برکنار شود، نه‌تنها مخالفتی نداشتند بلکه این امر را در راستای منافع خود ارزیابی می‌کردند. محمد توسلی به جای اینکه تحلیلی واقعی از وقایع آن زمان بدهد، نیروهای مترقی‌ای همچون حزب تودهٔ ایران را که مدافع مصدق بودند تفرقه‌افکن و مانع تحقق مطالبات جنبش اجتماعی و خیانت‌کارانی همچون کاشانی و بروجردی روحانیت سنتی مبارز معرفی می کند.

آقای توسلی تلاش می کند با چشم پوشی بر وقایع تاریخی خیانت رهبران مذهبی به مصدق و جنبش مردمی را "اختلاف رهبران" معرفی نماید و با نفی اسناد تاریخی موجود تلاش می کند تا تبلیغات کهنه دستگاه های امنیتی رژیم گذشته و حال را به جای واقعیت های تاریخی به خورد خوانندگان بدهد. آقای توسلی خوب بود که اشاره ای هم به نقش بخش مهمی از رهبری جبهه ملی که در حساس ترین شرایط مصدق را تنها گذاشتند نیز می کرد.

آنچه امروز به گواهی اسناد تاریخی دولت های سازمان ده کودتا روشن شده است این واقعیت است که امپریالیسم و ارتجاع محلی به شدت از اوج گیری نهضت ملی شدن نفت در ایران و اثرات آن در خاورمیانه و همچنین نفوذ اندیشه های دوران ساز حزب کارگران و زحمتکشان ایران، حزب تودهٔ ایران در هراس بودند و به همین جهت کودتای ۲۸ مرداد را برای سرنگونی حکومت زنده یاد دکتر مصدق سازمان دهی کردند. اندیشه های روحانیت واپس گرا در آن دوران، یعنی کسانی همچون کاشانی، بهبهانی و بروجردی، و ستیز آنها با پیشرفت اجتماعی و حقوق و آزادی های دموکراتیک نه تنها در ۲۸ مرداد به جنبش مردم میهن ما ضربه جدی زد بلکه تداوم همین اندیشه ارتجاعی و حاکمیت یافتن آنها پس از انقلاب بهمن ۵۷ دلیل اساسی یی بود که انقلاب مردم میهن ما با شکست رو به رو شد. آقای محمد توسلی و شماری از همفکران او هنوز متوجه نیستند که گذر زمان، محتوای این تحلیل‌های متکی بر انکار حقایق تاریخی را مدتهاست که از اعتبار انداخته است.

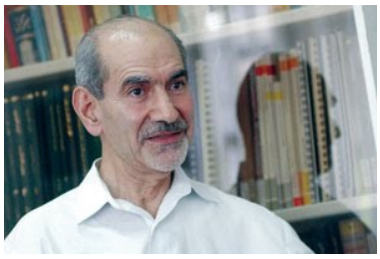

همکاران کودتاچیان،کاشانی و مظفر بقایی روز ۲۹ مرداد ماه، روز پس از پیروزی کودتای، در خانهٔ تخریب شده زنده یاد دکتر محمد مصدق

تأملی بر رویدادهای ایران

چه کسانی مسئول ادامه حصر رهبران جنبش سبزند؟

گفت‌وگوی فرزندان میرحسین موسوی با روزنامهٔ جمهوری اسلامی در رابطه با وضعیت محصوران، در هفتهٔ گذشته، بازتابی گسترده در رسانه‌ها به‌دنبال داشت. زهرا موسوی در گفت‌وگو با روزنامهٔ جمهوری اسلامی، گفت: "آنچه که درباره محصوران می‌توانم بگویم این است که آن‌ها کاملاً سالم بودند که حصر برای آن‌ها شکل گرفت و ما نیز آن‌ها را کاملاً سالم می‌خواهیم تا در آغوش ملت باشند، درحالی‌که در دوران حصر انواع و اقسام بیماری برای آن‌ها پدید آمد به‌گونه‌ای که آقای موسوی [پدر زهرا موسوی] الآن دچار بیماری‌های قلبی و ناراحتی‌های استخوانی شدند و مادرم نیز دچار مشکلات جسمی متعدد شدند."

زهرا موسوی دربارهٔ طرح شایعهٔ رفع حصر از محصوران هم گفت: "بدتر از شایعهٔ رفع حصر، شایعه‌سازی ناجوانمردانه‌ای است که دربارهٔ فوت ایشان مطرح می‌کنند که ما باید با آشفتگی دربه‌در مسئله را پیگیری کنیم و شرایط موجود حاکی از عدم ارتباط صحیح میان خانواده و محصوران است که سبب بروز شایعه می‌شود." او درادامه گفت: "ضعف نظارت بر سلامت پدر و مادر به حدی است که خودشان با دستگاه فشارخون خانگی فشارخون را رصد می‌کنند، درحالی‌که این کار در حیطهٔ وظایف پزشکی متخصص است تا مسائل درمان و جلوگیری از خطرات بدون فوت وقت انجام شود."

به‌دنبال بیماری مهدی کروبی و انتقال او به بیمارستان و سپس انتشار مصاحبهٔ فرزندان موسوی و رهنورد، وضعیت محصوران به‌ویژه وضع جسمانی و سلامت آنان در فضای سیاسی داخل و خارج از کشور واکنش‌های بسیار برانگیخت و بازتابی گسترده پیدا کرد. میرحسین موسوی، زهرا رهنورد و مهدی کروبی بیش از ۷ سال است که در حبس خانگی‌اند و کمتر کسی انتظار داشت روند حصر آنان تا این مدت زمانی طولانی بشود. هم‌اکنون و پس از اینکه از آغاز حصر رهبران جنبش سبز مدت زیادی می‌گذرد، باید این سؤال را مطرح کرد که چه عوامل و شرایطی باعث شده‌اند که این حصر ادامه یابد چندان که هم بر پایان آن هم تصوری نباشد.

پیش از روی کار آمدن دولت روحانی، فضای سیاسی ایران در راستای خواست‌های مردم و جامعه بر حاکمیت فشارهایی زیاد تحمیل می‌کرد آن‌گونه که رژیم در پی رها شدن از این فشارها در صحنهٔ داخلی و خارجی دچار استیصال شده بود. با انتخاب حسن روحانی به‌مقام ریاست‌جمهوری، فضای سیاسی ایران به این رویکرد که حسن روحانی می‌تواند مسئلهٔ حصر را حل کند تمایل پیدا کرد. غلبهٔ این تفکر بر فضای سیاسی نتایجی به‌همراه داشته است که اکنون با خبرهایی نگران‌کننده از سلامتی حصرشدگان روبروییم. در ارتباط با غلبهٔ این تفکر، برای نمونه، نقل‌قول‌هایی را در زیر می‌آوریم که در آن‌ها تمام رویکردها بر این اساس است که با کمک روحانی و رایزنی با مقام‌های درجه اول می‌توان موضوع حصر را فیصله داد.

سایت سحام نیوز، ۲۹ فروردین‌ماه ۹۶، نوشت: "چند وقتی است که اخباری دربارهٔ جلسهٔ برخی اصلاح‌طلبان با رهبری منتشر شده و به‌گفته یکی از اعضای حاضر در جلسه، دربارهٔ موضوع حصر هم صحبت شده است." در جایی دیگر از این گزارش آمده است: "حسین کروبی، فرزند حجت‌الاسلام مهدی کروبی، در این باره به 'امید ایرانیان' [روزنامه الکترونیکی اصلاح‌طلبان هوادار روحانی] می‌گوید: 'ما از قبل در جریان این دیدار نبودیم اما پس از شکل‌گیری این دیدار و شنیدن بحث‌هایی دربارهٔ تشکیل جلسه‌ای دیگر برای حل موضوع حصر، امیدوار شدیم. هرچند الآن نزدیک به انتخابات است و ممکن است بحث‌ها برای گرم کردن تنور انتخابات باشد اما با توجه به دل‌بستگی‌های پدرم و مهندس موسوی به انقلاب و کشور، امیدوارم که این معضل حل شود.'"

سایت کلمه، ۶ آذرماه، ۱۳۹۴، باز به‌نقل از حسین کروبی، نوشت: "فرزند مهدی کروبی با بیان اینکه معتقد است حسن روحانی به شعارهای انتخاباتی خود وفادار است و خودش هم تأکید کرده که به وعده‌هایش عمل می‌کند، یادآور شد که فعلاً خبر خاصی از اقدام رئیس‌جمهور برای رفع حصر نیست، و ابراز امیدواری کرد که وی در زمان مناسب به موضوع حصر هم ورود کند." فرزند کروبی در رابطه با وضعیت جسمی پدرش گفت: "حاج آقا چندماه بعد از روی کار آمدن دولت آقای روحانی به منزل خودشان منتقل شدند و وضعیت جسمی‌شان بهتر از ۳ سالی است که در خانهٔ امن وزارت اطلاعات بود. ... حتی می‌توان گفت شرایط روحی ایشان از زمان قبل از حصر هم بهتر است."

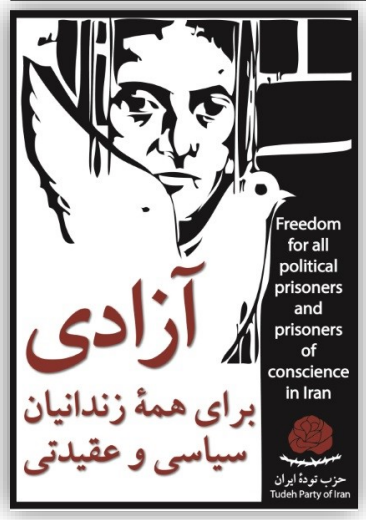

در فروردین‌ماه سال جاری گزارشی از دیدار رسول منتجب‌نیا و محسن رهامی با خامنه‌ای انتشار یافت. سایت سحام نیوز دربارهٔ این دیدار نوشت: "ملاقات منتجب‌نیا و رهامی با علی خامنه‌ای به مدت یک ساعت طول کشیده و رسول منتجب نیا 'گزارشی از جایگاه سیاسی و اجتماعی اصلاح‌طلبان در جامعه و میزان وفاداری آنان به نظام و کشور را به رهبر جمهوری اسلامی ارائه' ارائه کرده است." بنا بر این گزارش، منتجب‌نیا، در ادامهٔ سخنانش "از لزوم رفع حصر از آقایان کروبی و موسوی و خانم رهنورد سخن به‌میان آورده است. وی به رهبر ایران گفته که در شرایط کنونی رفع حصر موجب وحدت، ثبات و آرامش در جامعه خواهد شد و درنهایت موجب یکپارچگی جامعه شده و آن را از هر گزند داخلی و خارجی در امان نگه خواهد داشت." سحام نیوز، در اشاره به واکنش خامنه‌ای، می‌نویسد: "خامنه‌ای با تأیید سخنان این چهرهٔ اصلاح‌طلب گفته که خواهان این هستیم که اصولگرایان و اصلاح‌طلبان هر دو در سیاست حضور داشته و برای عزت آن تلاش کنند." پایگاه خبری تحلیلی انتخاب، ۷ آذرماه ۱۳۹۲، نوشت: "سکوت سیاسی دولت شکست. محمدباقر نوبخت، سخنگوی کابینه گفت که رفع حصر از چهره‌های اصلاح‌طلب و آزادی زندانیان سیاسی در دستورکار دولت است اما ترجیح این است که این امور در بی‌خبری و درعمل دنبال شود." این پایگاه خبری در ادامه نوشت: نوبخت همچنین ادامه داد که "در این دست موارد که جامعه منتظر اقدام دولت است گاهی بهتر است به‌جای پیگیری جزییات امور به دولت اعتماد کرد و گذاشت دولت‌مردان امور را پیش ببرند." بنا بر گزارش انتخاب، سخنگوی دولت افزود: "مردم باید به دولت تدبیر و امید اعتماد داشته باشند و بدانند در برخی امور بهتر است دولت به‌جای اینکه حرفی بزند عمل کند." گرایشی که تمام امیدهایش برای آزادی زندانیان را به تدبیر دولت روحانی گره زده است به‌طریق‌اولی و اصولاً با دخالت جنبش اجتماعی هم برای حل مسئلهٔ حصر مخالف است. سایت تعطیل‌شدهٔ جرس، ۲۱ بهمن‌ماه ۱۳۹۳، گفت‌وگویی را با حسین مرعشی و کیانوش راد در رابطه با حصر انجام داد. کیانوش راد گفت: "باید توجه داشت که آقای روحانی به‌عنوان رئیس قوهٔ مجریه آنچه را که می‌تواند انجام دهد به‌صورت رایزنی با مقامات دست‌اندرکار این امر و اقناع آن‌ها در جهت تغییر سیاست‌های موجود است. آقای روحانی اگرچه رئیس شورای‌عالی امنیت ملی هستند اما روشن است که ایشان درخصوص برخی از امور از اختیارات محدودی برخوردار هستند."

مرعشی هم در همین مصاحبه با جرس می‌گوید: "اگر به‌دنبال حل‌وفصل موضوع باشیم مطلقاً راه‌حل رسانه‌ای چاره نیست، زیرا افکارعمومی تکلیفشان در این مورد روشن است. نه‌تنها مردمِ طرفدار اصلاحات و طرفدار جنبش سبز، بلکه بخشی از اصولگرایان هم موافق ادامه حصر نیستند. منتهی این موضوعی نیست که افکارعمومی [یا‌خوان: جنبش اجتماعی] در حل‌وفصل آن نقش اساسی ایفا کند [یا به‌تعبیری، نباید ایفا کند] بلکه موضوعی است که نیاز به رایزنی‌های غیررسانه‌ای در سطح سران کشور دارد."

علی مزروعی نیز در سایت جرس، ۲۳ بهمن‌ماه ۱۳۹۳، در مطلبی نوشت: "فرصت انتخابات ریاست جمهوری خردادماه سال ۱۳۹۲ و انتخاب دکتر روحانی از میان گزینه‌های موجود نشان‌دهندهٔ خواست اصلاحی این اکثریت بود، و طبعاً انتظار می‌رفت و می‌رود که همهٔ قوا و نهادهای حاکم با این خواست اکثریت برای سروسامان دادن درست به ادارهٔ کشور همراه شوند. متأسفانه در عمل بدلیل عدم همراهی سایر قوا و نهادهای حاکم، و بعضاً کارشکنی آن‌ها، دولت روحانی تاکنون نتوانسته است آن گونه که باید در جهت تحقق این خواست اصلاحی مردم، به‌ویژه در عرصهٔ داخلی، گام‌های مؤثری بردارد که ازجمله می‌توان به‌حل مشکل و رفع 'حبس خانگی، رهبران جنبش سبز به‌عنوان 'نماد بی‌قانونی' در کشور اشاره کرد."

روزنامهٔ ایران، ۷ مردادماه، پیشنهاد حضرتی، نمایندهٔ مجلس و مدیرمسئول روزنامهٔ آرمان، را

ادامه در صفحه ۵

ادامه رویدادهای ایران ...

منتشر کرد و نوشت: "نمایندهٔ تهران در مجلس دهم با اشاره به تشریح طرح پیشنهادی خود برای رفع حصر گفت: 'می‌توان با صدور مجوز برای انجام ملاقات‌های موردی برای دوستان و اطرافیان محصوران، آهسته‌آهسته گام‌هایی برداشت.' به‌گزارش ایلنا، الیاس حضرتی تأکید کرد: 'برای اجرای این طرح لازم است به افرادی که هم خود مسئولان و هم آقایان کروبی و موسوی و خانم رهنورد قبول داشته باشند، هر از چندگاهی اجازهٔ ملاقات داده شود. صادق خرازی دبیرکل حزب ندای ایرانیان هم دراین‌باره به ایلنا گفت: 'رفع حصر نیازمند تدبیر است و سران سه قوا باید باهم گام بردارند و دبیر شورای امنیت ملی باید اقدام کند. انتظار اصلاح‌طلبان و کنشگرهای سیاسی این است که یک گام درست برداشته شود و نباید همین‌طور رها شود'."

مصطفی تاج‌زاده، در گفت‌وگویی با نشریهٔ جهان صنعت، ۱۰ اردیبهشت‌ماه ۹۶، در رابطه با وعده‌های عمل‌نشدهٔ روحانی، می‌گوید: "اگر منظورتان وعدهٔ رفع حصر است که این کار اصلاً در حوزهٔ اختیارات رئیس‌جمهور نیست و ایشان هم گفته تمام سعی‌اش را برای تمام شدن حصر خواهد کرد و انصافاً هم خیلی تلاش کرده است. به‌نظر من حصر به‌زودی تمام خواهد شد و اگر نزدیک انتخابات نبودیم تا به‌حال اتفاق افتاده بود. عملکرد این روزهای احمدی‌نژاد هم به‌خوبی نشان می‌دهد که حصر اقدام درستی بوده یا خیر. اگر رفع حصر قبل از این انتخابات اتفاق می‌افتاد، قطعاً آرای روحانی بیش از پیش می‌شد و برای جلوگیری از این اتفاق تا به‌حال دست نگه داشته‌اند."

علی مزروعی، در مصاحبه با برنامهٔ صبحگاهی رادیوی فارسی بی‌بی‌سی، ۱۰ اردیبهشت‌ماه ۹۶، اظهار داشت که در دورهٔ دوم ریاست‌جمهوری حسن روحانی، نشانه‌هایی وجود دارد که رفع حصر تحقق پیدا خواهد کرد. سایت جرس، ۲۷ بهمن‌ماه ۱۳۹۳، گزارش نشستی در شهر کلن، آلمان، را منتشر کرد که سخنرانان آن چهره‌های شناخته‌شدهٔ سیاسی بودند. محمدتقی کروبی، فرند مهدی کروبی و یکی از سخنرانان، در اشاره‌یی مستقیم‌تر به موضوع حبس خانگی رهبران جنبش سبز، از تاکتیک برخی اصلاح‌طلبان برای پیگیری پنهانی این موضوع انتقاد کرد و گفت: "۱۸ ماه است که از برخی اصلاح‌طلبان می‌شنویم حصر را در مراکز علنی پیگیری نکنید و اجازه ندهید که این موضوع به یک چالش بین معترضان و حاکمیت تبدیل شود، اما گذر زمان ثابت کرده که موضوع حصر را نمی‌شود پشت درهای بسته حل کرد." محمدتقی کروبی در ادامهٔ سخنانش، با اشاره به نخستین دیدار خود با والدینش پس از حبس خانگی غیرقانونی آنان، گفت: "پدر در همان نخستین دیدار تأکید کردند که دربارهٔ تغییر وضع ایشان، با جامعه و افکارعمومی سخن بگوییم و به سراغ حاکمان نرویم." سخنان محمدتقی کروبی در آن مقطع زمانی ۱۳۹۳ نشان از واقع‌بینی داشت، اما موضع‌گیری‌های بعدی او، که بازتاب آن در حمایت از دولت اعتدال‌گرا دیده شد، نشان داد که پشت کردن به سیاست تکیه بر جنبش مردمی، نتیجهٔ موردنظر را به‌دست نمی‌دهد.

نرگس محمدی، فعال حقوق بشر و زندانی سیاسی، در گفت‌وگو با جرس، ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۹۳، در پاسخ به این پرسش که چرا در دورهٔ دولت آقای روحانی گشایشی در مورد حصر رخ نداده است، گفت: "دولت به جامعهٔ مدنی در ایران باز بی‌توجه است و البته این رویکرد عدم توجه تنها مختص به دولت نیست، بلکه به عموم جامعهٔ ایران بازمی‌گردد. به‌عبارت‌دیگر، فعالان سیاسی و مدنی، روشنفکران و علما هم اراده‌ای برای برخورد با این مسئله از خود نشان نمی‌دهند." نرگس محمدی در جایی دیگر و درادامهٔ سخنانش، گفت: "کسانی که توجیه می‌کنند نباید در این مقطع از آقای روحانی چنین مطالبه‌ای کرد تا ایشان خودش رایزنی‌هایش را انجام دهد درواقع راه به جایی نخواهند برد. اصولاً اگر مطالبه‌ای از دولت و یا حکومت نشود دولت و حکومت خودشان داوطلبانه این کارها را نخواهند کرد. بنابراین، فشار افکارعمومی است که حکومت را وادار به پاسخ دادن به مطالبات مردم می‌کند تا جلوی رفتارها و اقدامات غیرقانونی را بگیرد."

روزنامه شرق، ۹ خردادماه ۹۶، سخنان آملی لاریجانی، رئیس قوهٔ قضاییه، را آورده است که در مورد درخواست رفع حصر می‌گوید: "عالی‌ترین نهاد امنیتی کشور در این زمینه تصمیمی را اتخاذ کرده است. رفع حصر نیز مانند سایر مصوبات شورای‌عالی امنیت ملی برای معتبر بودن، پروسهٔ خاص خود را دارد و اینکه بخواهیم عواطف مردم را برای ایستادگی مقابل این قبیل تصمیمات قانونی تحریک کنیم همان روح و باطن فتنهٔ ۸۸ است. برهمین‌اساس به این قبیل رسانه‌ها و افرادی که تلاش می‌کنند به‌صورت زنجیره‌ای و هم‌نوا چنین مسائلی را دائماً تکرار کنند و از این طریق فشار وارد آورند هشدار می‌دهیم که این بساط را جمع کنند وگرنه قوه قضائیه با اقتدار، خود این بساط را جمع خواهد کرد." حسن روحانی در سال ۱۳۹۲ به‌منصب ریاست‌جمهوری رسید. حامیان حسن روحانی، که اتفاقاً عدهٔ زیادی از اصلاح‌طلبان هم جزو آنان‌اند، با پشت کردن به بدنهٔ اجتماعی، ضمن حمایت از دولت ضدمردمی روحانی، مردم را به حمایت از دولت اعتدال نیز تشویق کردند. با توجه به وضعیت جسمانی و سلامت محصوران که در یکی دو هفتهٔ گذشته رسانه‌ای شده است، ما شاهد آن هستیم که توجه افکارعمومی به این موضوع نیز بیشتر شده است و اتفاقاً کسانی که با این توهم‌پراکنی‌ها که روحانی مسئلهٔ زندانیان و محصوران سیاسی را حل خواهد کرد مرتبط بوده‌اند، به‌یک‌باره و ناگهان، خواستار رفع حصر شده‌اند و خنده‌دارتر اینکه، با مخاطب قرار دادن روحانی او را مسئول ادامهٔ حصر می‌دانند. نکتهٔ تأمل‌برانگیز در این میانه آن است که، رویکردی را شاهدیم که مسئلهٔ رفع حصر را به از حصر خانگی درآوردن رهنورد، کروبی و موسوی منحصر می‌کند، درحالی‌که "رفع حصر" را باید در بستر وسیع‌تر آن یعنی "آزادی همهٔ زندانیان سیاسی" با افکارعمومی درمیان گذاشت و در راه آن مبارزه کرد. این جماعت سیاسی- درواقع دیپلومات‌مآب- فراموش کرده‌اند که همین چندی پیش مردم را به شرکت در انتخابات به‌نفع روحانی تشویق کرده‌اند. تجربهٔ مبارزان راستین میهن ما و دیگر کشورها نیز نشان می‌دهد که آزادی زندانیان سیاسی تنها با فشار "جنبش اجتماعی" می‌تواند میسر شود. در آستانهٔ انقلاب، رژیم دیکتاتوری شاه به‌دلیل اوج‌گیری مبارزات مردم به آزادی زندانیان سیاسی مجبور شد. رژیم ولایت فقیه هم به آزادی زندانیان سیاسی به‌طور داوطلبانه دست نمی‌زند، سیاست چانه‌زنی با مقام‌های سرکوب‌گر هم به حل این معضل پایه‌ای جامعهٔ ما کمکی نمی‌کند و تنها جایگاه جنبش مردمی را ضعیف می‌کند. نیروهای سیاسی، به‌دلیل موقعیت مدافعان چانه‌زنی با رژیم که از امکان‌های رسانه‌ای و تشکیلاتی‌ای مناسب‌تر برخوردارند، با چالش‌ها و مانع‌هایی جدی مواجه‌اند. نیروهای مترقی معتقد به جنبش‌های اجتماعی، ضمن افشای جریان‌های مماشات‌طلب- که اصلاح‌طلبان حکومتی و اعتدال‌گرایان داخل و خارج از کشور را در بر می‌گیرد- وظیفه دارند با تدوین و کاربست سیاستی مبنی بر این‌که آزادیِ زندانیان سیاسی تنها با تکیه به نیروی اجتماعی میسر است، افکارعمومی را به این مسئلهٔ مهم و اساسی جامعهٔ مدنی آگاه کنند.

دولت "اعتدال"، عرصه حضور زنان را در حوزه‌های قدرت و سیاست فراهم نمی‌کند

روزنامه ایران، ۷ مردادماه، در گفتگویی دربارهٔ معرفی اعضای کابینهٔ دولت دوازدهم، ضمن عنوان کردن اینکه "یکی از دیگر بحث‌های جدی پیرامون معرفی کابینه، انتخاب وزرای زن برای همراهی با دولت است" این نکته را مطرح می‌کند که "برخی با این استدلال که فرد توانمندی در میان زنان برای مسئولیت وزارت وجود ندارد و برخی دیگر با به‌میان کشیدن نظرات برخی مراجع با آن مخالفت می‌کنند" از خانم الهه کولایی سوال می‌کند: "به‌عنوان یک زن فعال سیاسی پاسختان به این مخالفت‌ها چیست؟" الهه کولایی در پاسخ به این سؤال می‌گوید: "دیدگاه من همان دیدگاهی است که امام خمینی در انقلاب اسلامی به روی زنان گشود و با تفسیر انسانی و تفسیر به‌روز از قرآن و تعالیم دینی برابری حقوق انسانی زنان و مردان در جامعه را مطرح کرد و در برابر الگوهای غربی مدل اسلامی دفاع از حقوق زنان را با تأکید بر شئون انسانی و اسلامی برای زنان مطرح کرد. اما همان‌گونه که می‌دانید، برای قرن‌ها در جامعه ما زنان از حوزه‌های قدرت و سیاست کمابیش و گاه مطلقاً دور بوده‌اند. تحول سیاسی در چارچوب یک انقلاب به‌سادگی شکل می‌گیرد، اما تغییرات اجتماعی و سازوکارهای حاکم بر این تغییرات به‌سادگی اتفاق نمی‌افتد. زیرا تغییر در نگرش انسان‌ها و باورهای آن‌ها که طی قرن‌ها سخت و متصلب [سخت، متعصب] گشته است، امر ساده‌ای نیست. بنابراین مقاومتی که در مقابل پذیرش استفاده از توانمندی زنان در رأس مدیریت‌های اجرایی کشور شاهد هستیم، یک پدیدهٔ تاریخی و فرهنگی است که به‌سادگی قابل برطرف شدن نیست. اما با ارائهٔ الگوهای موفق در این زمینه می‌توان به تغییر نگرش‌ها کمک کرد. اصرار جامعهٔ زنان و فعالان حقوق زنان برای حضور زنان در مدیریت‌های کلان اجرایی برای تغییر نگرش جامعه نسبت به ظرفیت‌های انسانی زنان است که در این چارچوب بتوان از همه ظرفیت‌های انسانی کشور برای تأمین نیازهای جامعه و رفع مشکلات آن استفاده کرد. بر همین اساس به‌نظر می‌رسد که این

ادامه در صفحه ۱۴

ادامهٔ‌درس هایی از رویدادهای مهم تاریخ ...

است، نیز کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲ سیا و دستگاه‌های جاسوسی دولت بریتانیا، ازجمله مهم‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر میهن ما هستند که هرکدام در مقام خود و به‌دلایلی متفاوت، اثرهایی دیرپا و مهم بر شکل‌گیری سیر تحولات میهن ما برجای گذاشته‌اند.

انقلاب مشروطیت، سرآغاز تحول بزرگ اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی میهن ما بود. رفیق شهید، رحمان هاتفی (مهرگان)، انقلاب مشروطیت را "سرچشمهٔ تاریخ معاصر ایران" می‌نامد و معتقد است که انقلاب مشروطیت آغازگر دورانی نو در تاریخ میهن کهن‌سال ما به‌شمار می‌آید. با این انقلاب، نظام سنتی درهم شکست و روند ورود ایران به مرحلهٔ نو تکامل سرمایه‌داری آغاز شد. در سرآغاز این دُوره، ایران کشور فئودالی‌ای بود که در چنگال امیال اسارت‌بار استعمارگران، به‌ویژه استعمارگران انگلیس و روسیه تزاری، به‌سر می‌برد. ماهیت انقلاب در چنین دورانی الزاماً خصلتی "ضدفئودالی و استعمارستیز" داشت. پس از صادر شدن فرمان مشروطه از سوی مظفرالدین شاه، در ۱۴ مردادماه ۱۲۸۵ خورشیدی، مرحلهٔ دوم انقلاب مشروطه – که در آن توده‌های مردم و محرومان شهر و روستا نقشی اساسی داشتند و دیدگاه مبتنی بر دمکراتیسم بر آن حاکم بود– آغاز شد. مبارزه با استبداد و توطئه‌های استعمارگران، به مقاومت و خیزش تاریخی و به‌یادماندنی تبریز منجر شد. در جریان خیزش تبریز، تهی‌دستان شهر و روستا با رهبری سوسیال‌دمکرات‌های انقلابی (اجتماعیون ـ عامیون)، هجوم استبداد را عقب راندند و از آرمان‌های مشروطیت، با نثار خون و اقدام‌هایی شجاعانه، دفاع کردند. این خیزش، از سوی انقلابیون آن دوران با تحسین و ستایش و ابراز همبستگی همراه بود. لنین، ایران را به‌دلیل برپایی انقلاب مشروطیت و نقش توده‌ها در آن، "پیشتازِ جسور آسیا" نامید. گرچه انقلاب مشروطیت ناتمام ماند، اما گسترهٔ دامنهٔ اثرهای آن در تمامی زمینه‌ها، از فرهنگی، حقوقی، سیاسی، اجتماعی گرفته تا اقتصادی، تا به امروز کشیده شده است. با انقلاب مشروطیت، زمینه‌های تحول به‌سود قانونیت، دادگستری نوین، خلع‌ید از روحانیون در بسیاری از زمینه‌ها (از جمله در آموزش‌وپرورش و امور قضائی)، مدارس و آموزش‌وپرورش نوین به‌وجود آمد و مردم حق آزادی بیان، اندیشه، قلم، اجتماعات و حزب‌ها را به‌دست آوردند.

یکی از نکته‌های مهم در تاریخ انقلاب مشروطه، نقش مخربِ بخش مهمی از روحانیت اسلام و پایگاه فکری آن و مخالفتش با هرگونه پیشرفت اجتماعی و تحقق آزادی و مقاومت در برابر این پیشرفت‌ها و آزادی‌ها بود، امری که می‌توان مدعی شد همچنان تا زمان حاضر ادامه دارد. تداوم اندیشه‌های مخربِ این پایگاه فکری از علت‌های اصلی شکست انقلاب بهمن ۵۷ و استقرارِ استبداد قرون‌وسطایی کنونی در کشور ماست.

علی دوانی، محقق اسلامی و نویسندهٔ کتاب ده‌جلدی "نهضت روحانیون ایران" (منتشرشده در سال ۱۳۵۸)، در زمینهٔ نقش روحانیت در انقلاب مشروطه و نظریات کسانی مانند شیخ فضل‌الله نوری، طباطبایی و بهبهانی، ازجمله می‌نویسد: "شیخ فضل‌الله عقیده داشت مشروطه‌ای که روشن‌فکران به‌وجود آوردند، غل و زنجیری است که به‌دست و پای ملت ایران می‌بندند، و آنان را از آنچه می‌باید تحقق یابد، محروم می‌کنند؛ ولی دو سیّد [طباطبایی و بهبهانی] می‌گفتند با تمام زحماتی که در این راه کشیدیم، به نقطه‌ای رسیدیم که مطلوب نیست؛ اما همین هم تا حدودی مقصود ما را تأمین می‌کند و خودکامگی شاه و اطرافیانش را قید می‌زند. ما مشروطه را به این جا رسانده‌ایم و نمی‌توانیم آن را به‌کلی رها کنیم؛ همین‌که قانونی تدوین شده، مهم است. حاج شیخ فضل‌الله می‌گفت مجلس باید 'مجلس شورای اسلامی' باشد. در دو پیش‌نویسِ فرمان مشروطیت هم، چنین بود؛ ولی منورالفکرها در آخر کار که باید به امضای مظفرالدین شاه می‌رسید، آن را به مجلس شورای ملی تغییر دادند." دوانی در ادامهٔ همین مطلب می‌نویسد: شیخ فضل‌الله "با موضع‌گیری‌های خود هنگام تحصن در زاویهٔ حضرت عبدالعظیم، سرانجام قسمتی از متمم قانون اساسی، ازجمله اصل دوم آن را از مجلس گذراند؛ اما عقیده داشت که آن مشروطه‌ای که ما در آغاز کار می‌خواستیم، محقق نشده. ..."

اما مشابه با محتوای "اصل دوم"ی که دوانی در بالا به آن اشاره می‌کند، اصلی در قانون اساسی ایران پس از انقلاب بهمن نیز هست که به‌خواست روحانیت حاکم در آن گنجانیده شده است. در اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه ازجمله آمده است: "مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تأیید... حضرت امام عصر عجل‌الله فرجه و بذل رحمت اعلی‌حضرت

عکسی تاریخی از برگزاری همه‌پرسی ۱۳ مرداد ۱۳۳۲ که در آن ۱ میلیون نفر شرکت کردند. روزنامه انگلیسی زبان گاردین که این عکس را منتشر کرد در این باره نوشت: "در روز برگزاری همه‌پرسی، حتی زنان هم که حق رأی نداشتند با تحریک اعضای حزب توده و برای تشویق مردان به رأی دادن، در میدان‌های شهر حضور یافتند"

شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه [خدا سلطنتش را جاودان کند] و مراقبت حجج اسلامیه کثّرالله امثالهم [حجت‌الاسلام‌هایی که خدا امثال‌شان را زیاد کند] و عامّه ملت ایران تأسیس شده، باید در هیچ عصری از اعصار، مواد قانونیّه آن مخالفتی با قواعد مقدسهٔ اسلام و قوانین موضوعه [قوانین وضع‌شده از سوی پیامبر اسلام] حضرت خیرالانام صلی‌الله علیه و آله نداشته باشد..." [تأکیدها از ماست – به‌نقل از مقالهٔ "روحانیت و انقلاب مشروطه" – سایت اینترنتی تبیان].

نقش مخرب چهره‌های اصلی روحانیت را در جریان انجام کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ نیز می‌توان به‌وضوح مشاهده کرد. در اسناد جدیدی که از سوی سازمان سیا منتشر شده است، جزئیات تعدادی از تماس‌های آیت‌الله کاشانی با مقام‌های آمریکایی برای نخستین بار افشا می‌شوند. بر اساس این اسناد، آیت‌الله کاشانی از ماه‌ها پیش از کودتا، نه‌فقط با سفیر آمریکا، بلکه با مأموران سیا دیدارها و گفتگوهایی داشته است. بر اساس همین اسناد، در ۱۴ دی ۱۳۳۰ (۵ ژانویه ۱۹۵۲) مأموران سیا در خانه‌یی در شمیران، تهران، به دیدار آیت‌الله کاشانی می‌روند. آنان می‌گویند درخواست خاصی ندارند، بلکه فقط می‌خواهند که به‌طور صریح، غیررسمی و دوستانه با او [آیت‌الله کاشانی] تبادل‌نظری داشته باشند. بر اساس این گزارش، آیت‌الله کاشانی در این جلسه حمایت آمریکا از بریتانیا را به‌چالش می‌کشد و می‌گوید که، هدف از فعالیت‌های او جلوگیری از درگیر شدن خاورمیانه در یک جنگ جهانی سوم و جلوگیری از گسترش کمونیسم در ایران است. آیت‌الله کاشانی، سه هفته پس از انجام شدن کودتای ۲۸ مرداد، در مصاحبه‌یی با روزنامهٔ مصری "اخبار الیوم"، روی کار آمدن دولت کودتا را "سبب مسرت" دانست و ضمن تبریک به زاهدی گفت: "جای مسرت است که دولت جناب آقای زاهدی که خود یکی از طرفداران جبههٔ ملی بوده، تصمیم دارند که شرافتمندانه از حیثیت و آبروی ایران دفاع نموده و در راه صلاح و وفاق ملت حداکثر فداکاری را بنمایند." آیت‌الله کاشانی در این مصاحبه همچنین دربارهٔ سرنوشت مصدق، افزود: "خداوند عادل است و آنچه امروز بر مصدق گذشته است نتیجهٔ عدل خداوندی است... این مصدق راه را گم کرده و مستحق چنین عاقبتی بوده است. تمام هَم‌وغَم او این شده بود که مردم فریاد بزنند زنده‌باد مصدق. مصدق به من و کشورش خیانت کرد. طبق شرع شریف اسلامی مجازات کسی که در فرماندهی و نمایندگی کشورش خیانت کند مرگ است. ..."

افزون بر آیت‌الله کاشانی، بخش دیگری از رهبری وقت روحانیت– ازجمله آیت‌الله محمد بهبهانی، فرزند بهبهانی که ما قبلاً دربارهٔ انقلاب مشروطه به او اشاره کردیم– عملاً از سازمان‌دهندگان کودتا بود. او با پول سیا اراذل‌واوباش را برای حمله به مصدق و نیروهای ملی و مترقی سازمان‌دهی کرد. اسنادی که اخیراً منتشر شده‌اند، در مورد عملکرد آیت‌الله محمد بهبهانی صراحت بیشتری دارند. در یک سند فوق‌سری می‌خوانیم که چند روز قبل از تلاش نافرجام شب ۲۵-۲۴ مردادماه ۳۲ به‌قصد برکنار کردن مصدق به‌وسیلهٔ فرمانی از سوی شاه، سفارت آمریکا در تهران مبالغ زیادی پول به عوامل خود ازجمله آیت‌الله محمد بهبهانی پرداخت کرده بود. بنا بر سندی

ادامه در صفحه ۷

ادامهٔدرس هایی از رویدادهای مهم تاریخ ...

به‌نام "مرور بحران اخیر"، مورخ ۱۱ شهریورماه ۱۳۳۲ (دوم سپتامبر ۱۹۵۳)، آیت‌الله محمد بهبهانی یکی از دست‌اندرکاران اصلی عملیات نهایی سرنگونی مصدق در صبح روز ۲۸ مرداد ۳۲ بود. چهره‌هایی خوشنام و مهم در روحانیت، یعنی زنده‌یادان آیت‌الله منتظری و آیت‌الله طالقانی، دربارهٔ نقش عامل‌های سیا در آن دوره، به افشاگری‌هایی جالب پرداخته‌اند. آیت‌الله منتظری که در آن ایام با آیت‌الله‌العظمیٰ بروجردی در اشنویه بوده است، می‌گوید: "[عده‌یی] آمده بودند میتینگ می‌دادند به‌عنوان این‌که ما کمونیست هستیم. در قم هم همین‌طور بود. برای این‌که آقای بروجردی را ناراحت کنند که [ایشان] بگویند حالا که مصدق دارد ایران را کمونیست می‌کند پس باید شاه را برگرداند. این‌ها کمونیست‌هایی بودند که خود سفارت آمریکا، آقای لوی هندرسن (سفیر آمریکا) و دارودسته‌اش، درست کرده بودند. ..." و آیت‌الله طالقانی می‌گوید: "در منزل آیت‌الله بهبهانی که از علمای درباری بود تنی چند از نویسندگان هم نشسته بودند. نویسندگان با جوهر قرمز به امضای جعلی حزب توده برای تمام علما و ائمهٔ جمعه کشور با پست نامه نوشتند که محتوای آن این بود: ما به‌زودی شما را با شالهای سرتان بالای تیرهای چراغ برق بدار خواهیم زد. امضا-حزب توده..." [به‌نقل از کتاب "طالقانی و تاریخ"، نوشتهٔ سعید دهقان و بهرام افراسیابی. صفحه ۲۸۲].

آنچه رویدادهای مهم تاریخ معاصر میهن ما به‌روشنی اثبات می‌کند، نقش مخرب بخش مهمی از روحانیت اسلامی و اندیشه‌های قرون‌وسطایی آن‌ها- یعنی همان اندیشه‌های واپس‌گرایانه‌ای که ترویج و اجرای آن‌ها را امروز هم شاهد هستیم- در مهم‌ترین نقطه‌عطف‌های تاریخی میهن ما در یک قرن اخیر است، اندیشه‌هایی که، اساس آن "اسلام سیاسی" است و از درونش اصل حاکمیت مطلق ولایت فقیه تراوش می‌کند. این اندیشه‌ها امروز پایه‌های نظری حاکمیت رژیم ولایت فقیه در ایران است و بیهوده نیست که حسن روحانی ضمن با اهمیت دانستن انقلاب مشروطیت و وصل کردن آن به انقلاب بهمن ۵۷ ، به اندیشه‌های مخرب روحانیتی که او امروز نماینده آن است اشاره‌یی حتی گذرا نیز نمی‌کند. اندیشه‌های مخربی که نفی نقش مردم در تحولات سیاسی اخیر آیندهٔ دولت دوازدهم را در تحقق رهنمودهای "مقام معظم رهبری" می‌بیند و با صراحت می‌گوید: "دولت همچنین برای همکاری این مهم به سوی تمام ارکان دست خود را دراز می‌کند و امروز مردم شریف و صبور ما از همه ما انتظار دارند که نشان دهیم می‌توانیم علی‌رغم اختلاف نظرها، حول تشخیص مسائل اصلی کشور و یافتن راه‌حل برای آن‌ها همفکری کرده و با سازوکارهای موجود و با هدایت رهبری معظم انقلاب به یک اتفاق نظر برای سیاست‌گذاری و اقدام دست یافته و نشان دهیم که مسائل فرعی و جنجال‌های سیاسی ما را از مسائل اصلی کشور بازنمی‌دارد." و لابد ازجمله این مسائل فرعی و جنجال‌های سیاسی، سخنانی است که خود روحانی در جریان کارزارهای انتخاباتی کرد و بخشی از حاکمیت را به فساد و حاکم کردن حکومت سرکوب و اعدام متهم کرد.

اندیشه‌هایی که شیخ فضل‌الله نوری در مشروعه‌اش در انقلاب مشروطه و کسانی مانند آیت‌الله محمد بهبهانی در سازمان‌دهی کودتای ۲۸ مرداد به‌دنبال تحقق آن در ایران بودند، امروز در ایران به مرحله اجرا درآمده‌اند و نتایج آن‌ها همین فاجعه‌یی است که امروز مردم ایران در آن به‌سر می‌برند. دل بستن به نیروهایی با چنین اندیشه‌هایی ارتجاعی و امید داشتن به اینکه این نیروها سرانجام حاضر خواهند شد از سر "خیرخواهی برای سرنوشت اسلام" دست از این ظلم و استبداد بردارند و اجازه دهند "مردم‌سالاری" در ایران استقرار یابد، جز انتظار از سرابی فریبنده داشتن چیز دیگری نخواهد بود. نیروها و شخصیت‌های اجتماعی مدعی اصلاحات که در جریان انتخابات به پیچ‌ومُهره‌هایی از برای ارتجاع به‌منظور مهندسی کردن انتخابات تبدیل شدند و با توهم‌پراکنی و فریبکاری قول بهبودِ اوضاع را به مردم دادند در ارزیابی نهایی تنها کارگزارانی دون‌پایه حاکمیت استبداد در میهن ما محسوب می‌شوند.

درس تاریخی دیگر انقلاب مشروطه و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ این بود که ارتجاع و امپریالیسم همواره از ندانم‌کاری‌ها، نرسیدن به اتحادعمل و همکاری نداشتن نیروهای ملی و مترقی، به‌سود منافع خود استفاده کرده و خواهند کرد. نکتهٔ دیگر اینکه- همان‌طور که کتاب تازه منتشرشدهٔ اسناد سیا نیز بار دیگر اثبات می‌کند- دشمنان میهن ما از نفوذ و فعالیت‌های دوران‌سازِ طبقهٔ کارگر و زحمتکشان ایران و حزب آن‌ها، حزب تودهٔ ایران، عمیقاً در هراس بوده‌اند. این اسناد نشان می‌دهند که بخش مهمی از هدف سیا در سازمان‌دهی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، سرکوب کامل و ریشه‌کن کردن حزب تودهٔ ایران و جنبش آزادی‌خواهی میهن ما بوده است. آنچه امروز برای ما مایهٔ تأسف بسیار است این است که، پس از سپری شدن شصت‌وچهار سال و انتشار این حجم عظیم از سند و مدرک در این زمینه، هستند هنوز نیروهایی که خویش را ملی و میهن‌دوست می‌خوانند و وظیفهٔ اصلی‌شان را توده‌ای‌ستیزی و تکرار اتهام‌های سیا و ساواک ساختهٔ حکومت کودتا قرار داده‌اند. آیا می‌توان توده‌ای‌ستیزی و اتهام‌زنی‌های تکراری این کسان را از سر بی‌اطلاعی و آشنا نبودن با این سندها و دیگر مدارک تاریخی دانست؟ پاسخ ما به این سؤال، "نه" است. حزب تودهٔ ایران، همان‌طور که در ماه‌های اخیر اعلام کرده است، راه نجات مردم و میهن از بحران به‌شدت فزایندهٔ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کنونی را نه در بَزَک کردن سیمای کریه ارتجاع، نه در چشم امید داشتن به‌کمک خارجی حکومت ترامپ و شاه سعودی و دیگر مرتجعان منطقه، و نه در تشویق مردم به قبول شرایط کنونی و به‌اصطلاح پایین آوردن سطح توقع‌هایشان به سطح دولت حسن روحانی، بلکه در تلاش و مبارزهٔ مشترک همهٔ نیروهای مترقی و آزادی‌خواه و شرکت سازمان‌یافتهٔ نیروهای اجتماعی در به‌چالش کشیدن حاکمیت ارتجاعی کنونی و حرکت به سمت طرد رژیم ولایت فقیه می‌داند.

ادامهٔ وظیفهٔ اصلی کابینهٔ دولت

درنظر گرفته شده است."

روشن است که رژیم ولایی غیر از به‌حراج گذاشتن منابع طبیعی، عرضهٔ نیروی کار ارزان مطیع، و بازار گستردهٔ داخلی- در چارچوب اقتصادی به‌شدت وارداتی و مالی‌گرایانه ایران- چیز دیگری را نمی‌تواند به‌منظور جذب سرمایه‌های انحصاری غول‌پیکر اروپایی به‌کار گیرد. حسن روحانی و جناح اعتدال‌گرایی، در مقام نماینده‌های سیاسی "سرمایه‌داری مدرن نولیبرال"، با داشتن بهترین ظرفیت‌ها و تجربه‌ها، برای تنظیم اقدام‌های سیاسی در عرصهٔ دیپلوماسی و گسترش تعدیل‌های اقتصادی نولیبرالی، بهینه‌ترین گزینه‌هایند. روشن است که جناح اعتدال‌گرا و سرمایه‌های کلان حامی آن، در فرایند برقراری پیوندهای استوارتر با سرمایه‌های کلان خارجی، رانت‌های مالی و سیاسی‌ای بسیار پرسود کسب می‌کنند، درنتیجه، در مسیر استمرار این سیاست‌ها سرمایه‌داری کمپرادور (وابسته) فربه‌تر و پرنفوذتر خواهد شد و به کنش‌وواکنش‌های جناحی در جنگ برای چنگ انداختن به این ثروت‌های بزرگ دامن خواهد زد. حزب تودهٔ ایران، خواهان خارج شدن ایران از انزوای بین‌المللی و رفع کامل تحریم‌های اقتصادی و بانکی زورگویانه است و آن را امری حیاتی برای مردم و حاکمیت ملی ارزیابی می‌کند. ما خواهان برقراری رابطه‌یی دوجانبه بین ایران با تمام کشورهای جهان و منطقه بر اساس احترام متقابل به حق حاکمیت ملی هستیم. حزب تودهٔ ایران، با درنظر داشتن شرایط عینی جهانی و مرحلهٔ کنونی رشد نیروهای مولده کشورمان، جذب طیف متنوعی از سرمایه‌های مولد خارجی را امری ضروری می‌داند، اما نه در چارچوب قوانین استثمارپذیر نولیبرالیسم اقتصادی، بلکه بر اساس برنامهٔ ملی‌ای مدون و بر اساس نیازهای تعیین‌شده و مشخص اقتصاد کشور به‌هدفِ توسعه و رشد اقتصادی. اما روندی که اکنون در پیش است، چیزی نیست به‌غیر از گسترده‌تر شدن تعدیل‌های اقتصادی به‌نفع سرمایه‌داری کمپرادور (وابسته) به‌منظور برقراری پیوند با سرمایه‌های خارجی و زدوبند و بده‌بستان بین جناح‌ها به‌قصد تقسیم ثروت‌های ملی از طریق انواع نهادهای خصوصی و شبه‌دولتی. بنابراین، وظیفهٔ کابینه جدید دوازدهم رژیم به‌وجود آوردن آن‌چنان شرایط اقتصادی‌ای با هدف پیاده کردن الگوی توزیع ثروت ملی به‌نحوی است که به‌همراه ثروت‌اندوزی لایه‌های فوقانی بورژوازی در ایران، رژیم ولایت فقیه هم با ارائهٔ انواع انگیزه‌های مادی بتواند زمینه را برای ورود سرمایه‌های خصوصی خارجی فراهم کرده و پیوندشان را با سرمایه‌های خصوصی و شبه‌دولتی داخلی محکم کند. دراین رابطه، کابینهٔ آیندهٔ روحانی عهده‌دار وظیفهٔ گسترش هرچه بیشتر بازار کار ارزان و انعطاف‌پذیر از طریق محدودتر کردن حقوق صنفی، ادامهٔ سرکوبِ سندیکاها و گسترش انواع قراردادهای موقت به‌نفع سرمایه‌داران را خواهد بود. هرنوع مقاومت فعالان کارگری و سندیکایی در برابر برنامه‌های خشن اقتصادی دولت دوازدهم، طبق معمول، با اخراج، خشونت و زندان روبرو خواهد شد. نوع رشد اقتصادی پیش‌بینی‌شده برای دستورکار کابینه، رشدی نامتوازن و کم‌ثبات خواهد بود و بدون توسعه و توزیع عادلانهٔ ثروت روند کنونی فقرزایی را تشدید خواهد کرد.

درصورت تداوم استبداد ولایی و اجرا شدن سیاست‌های اقتصادی خانمان‌برانداز آن به‌وسیله کابینه دولت دوازدهم، آینده‌یی ناخوشایند در انتظار اکثر مردم کشورمان خواهد بود. دراینجا باید پرسید: چرا پیروان حسن روحانی و مدعیان حمایت از "ملی‌گرایی" و "سیاست‌های عدالت‌خواهانه" این‌چنین کورکورانه با دستاویز "آزادی‌خواهی" به توهم‌پراکنی در افکارعمومی ادامه می‌دهند؟

ادامهٔ وظیفهٔ اصلی کابینهٔ دولت دوازدهم ...

مقابل، سؤال اساسی باید این باشد که، صرف‌نظر از اینکه صلاحیت اعضای این کابینه نهایتاً در دو هفته آینده باید با رأی اکثریت نمایندگان مجلس تأیید یا رد شود، وظایف اصلی و عاجل آنان در شرایط مشخص کنونی کدامند؟

واقعیت این است که، توفیق حسن روحانی در دست یافتن به دُور دوم ریاست‌جمهوری‌اش برآمده از کنش‌ها و واکنش‌های بین جناح‌های رقیب در روند متقاعد کردن سران "نظام" ولایی و درنهایت کسب اجازه از "ولی فقیه" برای ادامه یافتن حضور جناح نوپای اعتدال‌گرایان در قوهٔ مجریه است. همین‌طور نیز، ترکیب کلی کابینهٔ دولت دوازدهم رژیم ولایت فقیه و گزینش اعضای آن، در درجهٔ نخست، محصول مشاورهٔ سران "نظام" ولایی و تأیید نهایی آن از سوی حاکم مطلق، ولی فقیه رژیم، یعنی شخص علی خامنه‌ای خواهد بود. هفته گذشته و به‌منظور رفع هرگونه شائبه در مورد اینکه چه کسی در حکومت ولایی صاحب‌اختیار است، دفتر حفظ و نشر آثار رهبر جمهوری اسلامی، با انتشار اطلاعیه‌یی که به‌طورمشخص نظر علی خامنه‌ای را در بر داشت، اعلام کرد:

"رویهٔ ثابت در همه دولت‌ها، هماهنگی با رهبری در انتخاب وزیران دفاع، امور خارجه و اطلاعات بوده است، و این هم، حسب تکالیفی است که در قانون اساسی برای رهبری در امور سیاست خارجی و دفاعی ـ امنیتی تعیین شده است." بنا بر روال معمول، نظرات "رهبری" با جمله‌های دوپهلوی خدعه‌گرانه همراه است، زیرا درحالی‌که اطلاعیهٔ پیش‌گفته به سه وزارتخانه کلیدی (دفاع، امور خارجه و اطلاعات) به صراحت اشاره می‌کند، در ادامه به حساسیت رهبر نسبت به سه وزارتخانهٔ کلیدی دیگر (علوم، آموزش‌وپرورش و ارشاد) تأکید می‌شود. اطلاعیه به‌روشنی نشان می‌دهد که از جانب علی خامنه‌ای اعلام شده است: "درخصوص برخی وزارتخانه‌ها مثل علوم، آموزش‌وپرورش و ارشاد اسلامی، رهبر انقلاب اسلامی حساسیت‌هایی دارند، چراکه انحراف در آن‌ها، موجب ایجاد انحراف در حرکت کلان کشور به سمت آرمان‌ها می‌شود و نگهبانی و مراقبت درخصوص حرکت عمومی به سمت آرمان‌ها وظیفهٔ قطعی رهبری است." درعین‌حال، برای حفظ ظاهر دولت و کابینه در "جمهوری اسلامی"، اطلاعیهٔ یادشده درادامه می‌گوید: رهبری "در انتخاب مسئولان این وزارتخانه‌ها، ورود نمی‌کند"[!]. ازاین‌روی، باید پرسید چرا پیروان حسن روحانی که مدعی "آزادی‌خواهی"اند و در زمینهٔ نقش مردم در انتخابات و تأثیر آن بر سیاست‌های دولت و اجرایی شدن آن‌ها فراوان سخن‌سرایی می‌کنند، نقش تعیین‌کنندهٔ دیکتاتور در ترکیب کابینه و اعضایش را به‌کلی فراموش می‌کنند؟ چرا اینان در مورد درجهٔ توان و نقش رئیس‌جمهوری در زیر سایهٔ دیکتاتوری ولایی در افکارعمومی توهم پراکنی می‌کنند؟ این دسته از فعالان سیاسی و مفسران و تحلیل‌گران که با دستاویز و منطق ضرورت پذیرش انتخاب بین "بد و بدتر" در هنگامهٔ نمایش‌های انتخاباتی در چشم مردم خاک می‌پاشند می‌توان به‌درستی "آزادی‌خواهان استبدادپذیر" دانست.

این "آزادی‌خواهان استبدادپذیر"- که هنوز هم معتقدند در چارچوب "اعتمادسازی با حاکمیت" و با دنباله‌روی بی‌چون‌وچرا از اعتدال‌گرایی و حسن روحانی توانسته‌اند مردم را از ظنِ خود صاحب‌اختیار کنند- اگر به سخنان اخیر ولی فقیه در مراسم تنفیذ ریاست‌جمهوری توجه کنند درخواهند یافت که خودشان نیز با خدعه‌گری‌های دیکتاتور به‌منظور ماندگار شدن استبداد موجود هم‌داستان شده‌اند: "قبل از پیروزی انقلاب به‌واسطه وجود دیکتاتوری، مردم هیچ نقشی در تعیین مدیران کشور نداشتند اما به‌برکت انقلاب اسلامی و عزم راسخ، ایمان عمیق، بصیرت بی‌پایان، شجاعت بی‌نظیر مرد بزرگی همچون امام راحل، مردم از حاشیه به متن آمدند و صاحب‌اختیار شدند" [خبرگزاری ایسنا، ۱۲ مردادماه ۱۳۹۶].

توجه‌برانگیز اینکه در مراسم تنفیذ، حسن روحانی نیز هم‌صدا با لاف‌زنی‌های "رهبری"، گزافه‌هایی به‌زبان آورد که نشانگر تفکر و دیدگاه روحانی و یارانش در زمینهٔ رابطهٔ مردم با حاکمیت ولایی است. او گفت:

"مردم و جریان‌های سیاسی اتفاق‌نظر دارند که در جمهوری اسلامی میزان رأی ملت است و ملت از طریق صندوق رأی نظر خود را دربارهٔ شیوهٔ ادارهٔ کشور اعلام می‌کند. ... مردم در این انتخابات با زبان رأی، دوباره با نظام، رهبری، دولت و منتخب خود، تجدید پیمان کردند و اکنون بار مسئولیت بر دوش ماست" [!].

این سنخ از سخنوری‌های آخوندمآبانه که با واقعیت‌های موجود در جامعه فاصلهٔ فراوانی دارند، با امتزاج در گفتمانی روشنفکرمآبانه و همراه با انواع توجیه‌ها، از زبان "آزادی‌خواهان استبدادپذیر" در خدمت "حفظ نظام" یعنی دیکتاتوری ولایی به‌خورد مردم داده می‌شود. عمق بی‌اعتباری نظریه‌هایی که بر مبنای آن‌ها نسخهٔ "انتخاب بین بد و بدتر" را به‌منظور گسیل آرای مردم به سوی حمایت از حسن روحانی به‌هدف درمان اوضاع نابسامان کشور تجویز کرده‌اند را می‌توان در سخنان صادق زیباکلام دید. او گفت: "من با تمام وجود باید بگویم که این کابینه حداقل انتظاراتم را نیز برآورده نکرده است.... لااقل بنده نه نقشی در انتخاب کابینه داشتم و نه موافقتی با آن داشتم. حد توسعهٔ سیاسی و دموکراسی در جامعهٔ ایران این مقدار است و باید آن را پذیرفت. ... من فکر می‌کنم آقای روحانی آن‌طور که باید و شاید به مطالبات عقبهٔ اجتماعی خود و رأی‌دهندگان به‌خود توجه کافی نداشته است. اگر آقای روحانی بر حسب شرایط چارهٔ دیگری نداشت و تحت فشار کابینه را به این شکل چیده باشد، باید این موضوع را با مردم در میان بگذارد" [روزنامه اعتماد، ۱۲ مردادماه ۹۶].

برای پی بردن به درجهٔ سردرگمی پیروان حسن روحانی، باید یادآور شویم که چند روز پیش‌تر از بیان نظری که در بالا آورده شد، زیباکلام در توجیه ناتوانی رئیس‌جمهور برای تعیین ترکیب کابینه‌اش گفته بود: "انتظاراتمان از کابینهٔ دوازدهم را واقعی کنیم. ... همهٔ مسائل کشور در دست قوهٔ مجریه نیست و از این بابت نباید دولت آقای روحانی را با دولت‌هایی که در دموکراسی‌های دیگر تشکیل می‌شوند،مقایسه کنیم!" [روزنامه اعتماد، ۷ مرداد ماه ۹۶].

تحلیل‌هایی از این دست از جانب کسانی مانند صادق زیباکلام- هرچند پر از تناقض- برای توجیه کردن انتخاب بین "بد و بدتر" همواره سرمشق دیگر جریان‌های سازش‌کار و توجیه‌گر ادامهٔ استبداد حاضر در داخل و خارج کشور بوده‌اند. روز شنبه گذشته مراسم تحلیف حسن روحانی در برابر میهمانان عالی‌رتبه خارجی با تبلیغات فراوان و در فضایی امنیتی در تهران برگزار شد. قرارگاه ثارالله سپاه پاسداران رژیم برای تضمین امنیت این مراسم تبلیغاتی مهم و خالی کردن خیابان‌های پایتخت از مردم عادی، روز شنبه را تعطیل عمومی اعلام کرده بود. نکته بسیار مشخص این‌که، رژیم کوشیده بود بیشترین تعداد نمایندگان دولت‌ها از کشورهای جهان، به ویژه از اروپا، در این مراسم حضور پیدا کنند. حضور نمایندگان ۹۲ دولت خارجی و همچنین خانم فدریکا موگرینی- مسئول سیاست خارجی اتحادیهٔ اروپا- و مقام‌های عالی‌رتبهٔ دولتی از فرانسه و آلمان در این مراسم و استقبال مقام‌های مسئول ایرانی از آنان و توجه مثبتی که نسبت به آنان نشان داده شد، بسیار مشهود و معنی‌دار بود.

مراسم روز تحلیف ریاست جمهوری را باید صحنه‌آرایی تبلیغاتی‌ای موفق در کارنامهٔ رژیم ولایت فقیه، به‌ویژه کارنامهٔ علی خامنه‌ای، باید دانست، زیرا نشان داد در شرایط مشخص کنونی اصحاب قدرت "نظام" ولایی و جناح‌های رقیب در مورد انتخاب بهترین گزینه برای مدیریت بحران‌های داخلی و خارجی توانسته‌اند به‌توافق برسند و میزان بالایی از هم‌نظری در این ارتباط را به‌نمایش بگذارند. از سه دههٔ گذشته تا کنون، سیاست‌گذاران رژیم ولایی و در رأس آنان علی خامنه‌ای، جایگاه ایران را در روابط بین‌المللی و اقتصاد ملی کشورمان را به‌لحاظ ظرفیت و توانایی در پرتگاهی لغزان و خطرناک قرار داده‌اند، امری که می‌تواند تداوم "نظام" را تهدید کند. همچنین به‌قدرت رسیدن به‌دور از انتظار دونالد ترامپ و متحدان خطرناکش در منطقه، می‌تواند برای رژیم ولایت فقیه، به‌ویژه از منظر شدت یافتن تحریم‌ها، به خطری جدی تبدیل شود. بنابراین، یکی از وظیفه‌های مهم و عاجل در برابر کابینهٔ حسن روحانی بیمه کردن رژیم ولایت فقیه در قبال خطرهای بالقوهٔ ناشی از چالش‌های اقتصادی و به‌ویژه سیاست‌های خصمانهٔ اقتصادی دولت ترامپ دربارهٔ ایران، خواهد بود. درنتیجه، مجموع جناح‌های "نظام" در وحدت با یکدیگر هرچه بیشتر در راستای برقرار کردن پیوندهای اقتصادی با سرمایه‌های کلان و پرقدرت اروپایی در چارچوب "اقتصاد آزاد" به پیش خواهند رفت.

در اینجا اشاره به دیدار بااهمیت روحانی با فرماندهان عالی‌رتبهٔ سپاه، در هفتهٔ گذشته و پیش از مراسم تحلیف، که درحقیقت صحنهٔ توافق دو جناح اصلی در عرصهٔ سیاست‌گذاری کشور، ازجمله عرصهٔ اقتصادی، می‌بایست آن را دانست، حائز اهمیت است. بنا بر گزارش رسانه‌ها، آقای روحانی در هفته‌های اخیر با دست شستن از شعار پیشین خود مبنی بر اینکه سپاه باید به پادگان‌های خود و امور نظامی برگردد، درواقع عرصهٔ فعالیت‌های اقتصادی کلان (پروژه‌های بیش از ۲۰۰ میلیارد تومان) در کشور را یکپارچه در اختیار فرماندهان سپاه قرار داد. روزنامهٔ شرق این دیدار را "نویدبخش همکاری بیش از پیش دولت و سپاه"ارزیابی کرد. روزنامهٔ شرق، ۳ مردادماه، گزارش داد که قرارگاه خاتم‌الانبیا، بازوی اقتصادی سپاه، و دولت به‌توافق رسیده‌اند "تا حریم فعالیت‌های اقتصادی این نهاد نظامی در اقتصاد مشخص شود." این روزنامه به‌نقل از غلامرضا تاجگردون، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، نوشت: "بنا بر آن است که قرارگاه [خاتم‌الانبیا] در بخش‌هایی وارد شود که در توان پیمانکاران داخلی نیست. حد کف، چیزی حدود ۲۰۰ میلیارد تومان

ادامه در صفحه ۷

برگزاریِ سمینار حزب‌های کمونیست منطقهٔ خاورمیانه در راستای حل مسئلهٔ ملی خلق‌ها

نمایندگان شش حزب کمونیست منطقهٔ خاورمیانه از ایران، عراق، کردستان عراق، سوریه و ترکیه، روز شنبه، ۳۱ تیرماه ۱۳۹۶/ ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۷، در سمینار ویژه ای برای کادرهای و نمایندگان حزب های کمونیست در لندن برگزار شد، در مورد راه‌حل "مسئلهٔ ملی" نظرگاه‌ها و راه‌حل‌های سیاسی‌شان را مطرح کردند. علاوه بر حزب کمونیست عراق، حزب کمونیست کردستان- عراق، حزب کمونیست ترکیه، حزب کمونیست سوریه (متحد)، حزب کمونیست سوریه و حزب تودهٔ ایران که نظرگاه‌های رسمی‌شان را در این نشست مطرح کردند، نمایندگانِ حزب کمونیست بریتانیا، حزب زحمتکشان مترقی قبرس، حزب کمونیستِ بنگلادش و حزب کمونیست سودان در این سمینار شرکت کردند و دیدگاه‌هایشان را بیان کردند. دبیرکل، صدر، دبیر شعبه بین‌المللی، و عده‌یی از کادرهای فعال حزب کمونیست بریتانیا و ازجمله سردبیر بخش مسائل بین‌المللی روزنامهٔ "مورنینگ استار"- روزنامه چپ‌گرا و بازتاب‌دهندهٔ نظرگاه‌های جنبش چپ انگلستان- نیز به‌این سمینار دعوت شده بودند. رفیق لیز پین، صدر حزب کمونیست بریتانیا، ادارهٔ جلسات سمینار را به‌عهده داشت.

در آغاز به‌کار این سمینار رفیق نوید شمالی به‌نمایندگی از سوی "کمیتهٔ هماهنگی حزب‌های کمونیست در بریتانیا"، پس از خوش‌آمدگویی به حاضران، در سخنانی به دلایل و زمینه‌های سازمان‌دهی این سمینار اشاره کرد. او گفت: "امروزه هیچ‌کس با این نظر نمی‌تواند مخالف باشد که تحولات در منطقهٔ خاورمیانه، ابعاد، مشخصه‌ها و پیچیدگی‌هایی دارند که- علاوه بر وجود زمینه‌های حساسیت‌برانگیز مبتنی بر برادری بین ملت‌ها در منطقه- توجه ویژه بدان‌ها همچون ضرورتی بسیار حیاتی، به مطالعه، بررسی و درس‌گیری بین‌المللی دربارهٔ آن‌ها به‌منظور رسیدن به درکی بهتر از اوضاع‌واحوال منطقه و نیروهایی که بر رویدادهای آن تأثیرگذارند، نیازمند است." رفیق نوید در ادامه گفت: "جمع آوردن و بهره بردن از دیدگاه‌های شش حزب کمونیست از خاورمیانه و از چهار کشور اصلی که کُردها قرن‌ها در آن‌جا زندگی می‌کنند و در برخورد با جنبه‌های پیچیدهٔ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی 'مسئلهٔ کُرد' تجربهٔ مستقیم دارند، فرصتی منحصربه‌فرد و مهم بود که کمیتهٔ هماهنگی حزب‌های کمونیست در بریتانیا نمی‌توانست از آن چشم بپوشد.

رفراندوم در کردستان عراق

باتوجه به تبلیغات وسیعی که در هفته‌های اخیر در رابطه با برگزاری رفراندوم در کردستان عراق به‌منظور اعلام استقلال "اقلیم کردستان" و پیامدهای سیاسی آن در کشورهایی که خلق کُرد به‌طور تاریخی در آن زندگی می‌کنند، نخستین موضوعی که سمینار بدان پرداخت. به رفراندوم استقلال کردستان عراق مربوط می‌شد. با توافق پارلمان منطقه کردستان عراق به‌برگزاری این رفراندوم، مسعود بارزانی، رئیس اقلیم کردستان عراق، اعلام کرده است که این نظرخواهی در تاریخ ۲۵ سپتامبر / ۳ مهرماه امسال برگزار خواهد شد. بر اساس نظر ارائه‌شده در سمینار که بر پایهٔ سندی مفصل که از سوی رفیق دکتر کاوه محمود، دبیر کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست کردستان عراق، تنظیم شده بود، این حزب- که در شرایط حاضر درواقع بخشی از حزب کمونیست عراق است- بر اساس شرایط مشخص ملی و طبقاتی با این رفراندوم همچون گامی در مسیر حق تعیین سرنوشتِ خلق‌ها، موافق است. رفقای کمونیست کُرد عراقی شرایطی که این نظر را توجیه می‌کند در قالب نکته‌های زیر توضیح می‌دهند:

- شکست دولت عراق در اجرای درست قانون اساسی فدرال؛
- مسائل حل‌نشدهٔ شبه‌نظامیان وابسته به گروه‌های قومی، اجرایی نشدنِ حق تکلم به زبان‌های مادری، توزیع نابرابر مالیات و درآمد فدرال، مسائلِ مربوط به کنترل حق بهره‌برداری از منابع نفت.

حائز اهمیت آن‌که، حزب کمونیست عراق، ضمن انتشار بیانیه‌یی در ماه گذشته، حمایتش را از اصل حق تعیین سرنوشت خلق‌ها و در این رابطه از حق برگزاری رفراندوم در کردستان عراق، اعلام کرد. حزب کمونیست عراق مطرح کرده است که رفراندوم در کردستان عراق اقدامی مشورتی است و به برپایی کشوری جداگانه متعهد نیست، و در این شرایط، حزب کمونیست عراق بر اهمیت مذاکره در مورد اصول توافق‌شده در قانون اساسی فدرال تأکید کرد و

یادآور شد که این مذاکرات باید درگیری‌های نظامی ادامه یابنده (در رابطه با داعش)، خطرات جنگ‌ها و درگیری‌های جدید در رابطه با مناطق مورد مناقشه (بین کُردها و اقوام دیگر و دولت مرکزی عراق) و احتمال مداخلهٔ امپریالیستی را درنظر بگیرد.

حزب کمونیست ترکیه و مسئلهٔ ملی

رفیق علی اورنک، به‌نمایندگی از طرف حزب کمونیست ترکیه دربارهٔ مبارزات کمونیست‌ها در ترکیه برای دفاع از حق سخن گفتن و استفاده از زبان مادری، حقوق دموکراتیک و فرهنگی همهٔ اقلیت‌های ملی در ترکیه که کُردها بزرگ‌ترین آن‌هایند، سخن گفت. او استدلال کرد که مبارزه کلیدی درحال‌حاضر در ترکیه مبارزه‌یی طبقاتی و دموکراتیک با استثمار و بر ضد اِعمال دیکتاتوری‌ای حکومتی است که همهٔ حقوق مدنی ازجمله حقوق و آزادی‌های جنبش سندیکایی کشور را در معرض تهدید جدی قرار داده است. رفیق اورنک توضیح داد که، مبارزهٔ حزب کمونیست ترکیه بر به‌وجود آوردن اتحادی طبقاتی بر ضد این دیکتاتوری و متحد کردن اقلیت‌های ملی بر اساس گرایش‌های طبقاتی متمرکز شده است. او به تغییرات جمعیتی ترکیه از دهه ۱۹۸۰ / ۱۳۶۹ به بعد درنتیجهٔ معاهده‌های تجاری با اتحادیهٔ اروپا اشاره کرد که فروپاشی کشاورزی را در مرکز و شرق کشور و مهاجرت جمعیت- ازجمله بسیاری از کُردها- از این مناطق به مراکز جدید صنعتی شهری (که بر شالودهٔ نیروی کار ارزان در غرب ترکیه برپا شده‌اند) باعث شده‌اند.

رفیق علی استدلال کرد که مبارزهٔ مسلحانهٔ پ.ک.ک (حزب کارگران کردستان) در ترکیه، به‌ویژه بمب‌گذاری‌های اخیر در هدف‌های غیرنظامی در شهرها، به‌نفع رژیم دیکتاتوری و حزب رئیس‌جمهور، حزب عدالت‌وتوسعه، تمام شده است و به‌وجود آوردن یکپارچگی‌ای طبقاتی را در بین جمعیت‌های کارگری دشوارتر کرده است. او خاطر نشان کرد که، حزب کُردی سوریه، یعنی اتحاد دموکراتیک سوریه (پ ی د) و شبه‌نظامیان وابسته به آن و یگان‌های مدافع خلق (ی پ گ)، با پ.ک.ک. (حزب کارگران کردستان ترکیه) متحدند. او گفت، از لحاظ تاریخی، حزب "اتحاد دموکراتیک سوریه" با دولت سوریه رابطه داشته است. اما از سال ۲۰۱۳- هنگامی‌که ایالات‌متحده پشتیبانی‌اش را از گروه‌های جهادی در مناطق کُردنشین به‌نفع توسعهٔ مناطق زیر کنترل نظامی "حزب اتحاد دموکراتیک سوریه" در سرتاسر شمال سوریه تغییر داد- این حزب با ایالات‌متحده پیوندهایی قوی به‌وجود آورده است. در ترکیه، حزب کمونیست از تشکیل جنبشی منسجم از طبقه کارگر متحد حمایت می‌کند، و به جای فدرالیسم ملی یا خودگردانی فرهنگی، به‌دفاع از حقوق یکپارچه دموکراتیک و زبانی متعهد است.

حزب تودهٔ ایران و دفاع از فدرالیسم ترقی‌خواهانه

رفیق محمد امیدوار به‌نمایندگی از طرف حزب تودهٔ ایران در این سمینار سخنرانی کرد و تحلیل حزب در رابطه با چگونگی حل مسئله ملی را بیان کرد. رفیق حزبی در سخنرانی خود ضمن یادآور شدن تاریخ مبارزهٔ خلق کُرد، به‌شکل‌گیری مبارزات سیاسی خلق کُرد در ایران و ارتباط و پیوندهای حزب تودهٔ ایران با این مبارزه در طول بیش از هفت دهه پرداخت. رفیق امیدوار آماج‌های مبارزاتی جنبش کارگری ایران در همبستگی با مبارزهٔ اقلیت‌های ملی ساکن ایران به‌منظور تعیین سرنوشت و حقوق ملی در دوره‌های مختلف تاریخیِ سال‌های پیش از کودتای ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲،

ادامه در صفحه ۱۰

ادامهٔ برگزاری سمینار حزب های ...

دورهٔ حاکمیت سرکوب پلیسی ساواک در ربع قرن منتهی به انقلاب بهمن ۱۳۵۷، سال‌های نخست پس از انقلاب، و دورهٔ کنونی، به‌ویژه ۱۵ سال اخیر را، تشریح و تحلیل کرد. رفیق با بیان تاریخچهٔ کوتاهی از جنبش مردم کُرد به انتشارنخستین روزنامه کُردی در قاهره در ۱۲۶۶خورشیدی (۱۸۸۷میلادی)، جنبش برای صلح و عدالت در ۱۲۸۶ خورشیدی (۱۹۰۷ میلادی) و قیام‌های دورهٔ ۱۲۹۹- ۱۳۱۹ خورشیدی (۱۹۴۰-۱۹۲۰ میلادی) اشاره کرد. رفیق امیدوار یادآور شد که نخستین برنامهٔ سیاسی حزب تودهٔ ایران در ۱۳۲۱ (۱۹۴۲) از حقوق فدرال برای همهٔ اقلیت‌های ملی (کُرد، آذری، بلوچ و ترکمن) حمایت کرد. حزب تودهٔ ایران در میانه‌های سال‌های دهه ۱۳۲۰ از برقراری جمهوری‌های خودمختار در کردستان و آذربایجان- که به‌دلیل حملهٔ نظامی رژیم شاه و سرکوب جنبش‌های ملی عمرهایی کوتاه داشتند- حمایت کرد. حزب تودهٔ ایران همچنین به استقبال پایه‌گذاری حزب دموکرات کردستان ایران در ۱۳۲۴ رفت.

حزب تودهٔ ایران ضمن به رسمیت شناختن حقوق خلق های ایران برای خودمختاری در ششمین کنگرهٔ اش در بهمن‌ماه ۱۳۹۱/ فوریه ۲۰۱۳ ، بر فدرالیسم در برنامهٔ سیاسی‌اش مجدداً تأکید کرد.

رفیق امیدوار یکی از مهم‌ترین نقطه عطف‌های تعیین‌کننده در سیاست دولت ایالات‌متحده در قبال خاورمیانه را اعلام حمایت کاندولیزا رایس، وزیر خارجه پیشین این کشور، در جریان بازدید از اسرائیل در سال ۲۰۰۶، از طرح ایجاد خاورمیانهٔ جدید دانست. این طرح بر اساس تقسیم این منطقه به کشورهایی بر پایه قیمومیت ساکنان آن‌ها اجرایی می‌شود، یعنی امری که هم‌اکنون ایالات‌متحده در منطقه از آن حمایت می‌کند. رفیق نمایندهٔ حزب‌مان مطرح کرد که از زمان دستیابی ترامپ به پست ریاست‌جمهوری آمریکا در ژانویهٔ امسال، آمریکا با اسرائیل و عربستان سعودی در حمایت از بی‌ثبات‌سازی در داخل ایران و منزوی کردن آن در خاورمیانه هماهنگی نزدیک‌تری به‌وجود آورده است. در این زمینه، تحریم و محاصرهٔ اقتصادی قطر از سوی عربستان سعودی، نشان‌دهندهٔ خشم این کشور از برخی روابط میان قطر با ایران و توسعهٔ آن بوده است. رفیق امیدوار بر پایهٔ گزارش‌های هفته‌های اخیر از درگیری نیروهای نظامی رژیم با پیشمرگه‌های کُرد و بمباران پایگاه‌های نیروهای کُرد ایرانی در کوهپایه‌های کردستان عراق، به این نکته اشاره کرد که، افزایش فعالیت‌های نظامی حزب دموکرات کردستان ایران در خاک کردستان ایران، بر کوشش‌ها به‌منظور دستیابی به وحدت مبارزاتی بین نیروهای اپوزیسیون مترقی و دمکرات ایران اثرهایی منفی داشته است. او در خاتمه تأکید کرد: "حزب تودهٔ ایران احترام و شناسایی حقوق ملی، یعنی خودمختاری اداری و فرهنگی خلق‌های غیرفارسی‌زبان ایران را به‌هیچ‌وجه با اصل دفاع از وحدت ملی ایرانَ در چارچوب خدشه‌ناپذیر تمامیتِ ارضی کشور مغایر نمی‌داند، بلکه برعکس، احترام به حقوق ملی خلق‌ها را یکی از مهم‌ترین پایه‌های تأمین وحدت واقعیِ داوطلبانه و ملی می‌شناسد."

کمونیست‌های سوریه و حفظ تمامیتِ ارضی کشور

"حزب کمونیست سوریه (متحد)"، کارزار این حزب برای اصلاح بی‌عدالتی‌های سرشماری سال ۱۹۶۲/ ۱۳۴۱ در حذف کُردهای اصالتاً مهاجر از ترکیه و ساکن‌شده در منطقهٔ الجزیره (استان الحسکة)، قطعنامهٔ مصوب در کنگرهٔ حزب در سال ۲۰۰۶ /۱۳۸۵، و متعاقب آن لغو سرشماری سال ۱۳۴۱ به‌وسیلهٔ فرمان ریاست جمهوری، را توضیح داد. سیاست حزب در مورد همهٔ اقلیت‌های ملی کشور حمایت کردن از حقوق دموکراتیک و فرهنگی آن‌ها در جمهوری سوریه، سوریه در مقام کشوری با جامعه‌یی پلورالیستی و سکولار، است. حزب کمونیست سوریه (متحد) بر این باور است که، کُردها در همهٔ بخش‌های جامعه و حکومت سوریه به‌طور برابر شرکت دارند و نمایندگی می‌شوند و بیشتر گروه‌های کُرد از دولت در مبارزه به‌منظور دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی سوریه حمایت می‌کنند.

نظرگاه "حزب کمونیست سوریه" که از سوی مسئول روابط بین‌المللی آن برای ارائه در سمینار تدوین شده بود در اساس از حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت‌شان حمایت می‌کند، "اما در ادامه تأکید می‌کند که چنین حق‌هایی را نمی‌توان با همکاری با امپریالیسم تأمین کرد، بلکه تنها در مبارزه با امپریالیست‌ها است که زمینهٔ عملی تحقق چنین حقی به‌وجود می‌آید. در سوریه تنها یک منطقه وجود دارد که اکثر مردم آن کُرد هستند (در اطراف کوه عفرین) و کُردها در مناطق دیگر با دیگر ملیت‌ها کاملاً یکپارچه شده‌اند. بیشتر کُردها از دولت در مبارزه بر ضد تجاوزگری امپریالیسم حمایت می‌کنند. حزب کمونیست اخیراً تظاهرات گسترده‌ای را در شمال سوریه به‌ضد اشغال بخش‌هایی از خاک سوریه به‌وسیلهٔ ایالات‌متحده و ترکیه سازمان داده است. در رابطه با عملیات نظامی ماه‌های اخیر، همکاری‌ای تاکتیکی میان حزب اتحاد دموکراتیک سوریه (پ ی د) و نیروهای آمریکایی شکل گرفته است."

به‌باور حزب کمونیست سوریه، تمایلات خود حزب اتحاد دموکراتیک سوریه با جهت‌گیری نیروهای امپریالیستی مطابقت دارند.

تأمین حقوق ملی به‌موازات گسترش وحدت طبقاتی

رفیق سلام علی، عضو کمیتهٔ مرکزی و مسئول روابط بین‌المللی حزب کمونیست عراق، در توضیحاتی خطاب به شرکت‌کنندگان در سمینار برخی نکته‌های مهم در رابطه با تعهد حزبش به فدرالیسم، نقش کلیدی حزب در گنجاندن مفهوم فدرالیسم در قانون اساسی انقلابی سال ۱۹۵۸/۱۳۳۷ و مبارزهٔ مشترک نظامی همراه با رفقای کُرد در دهه‌های ۱۹۸۰/۱۳۵۹ و ۱۹۹۰/۱۳۶۹، را بیان کرد و مورد تأکید قرار داد. او متذکر شد که جمعیت کُرد در عراق (بیش از ۲۰ درصد جمعیت کشور) در مقایسه با ترکیه (۱۸ درصد جمعیت کشور)، سوریه (۱۰ درصد جمعیت کشور) یا ایران (۷ درصد جمعیت کشور)، وزن بیشتری در معادله‌های سیاسی عراق دارد. گرچه حزب برای گنجاندن اصل فدرالیسم در قانون اساسی ۲۰۰۵/۱۳۸۴ مبارزه کرد، اما این اصل با بازگشت به سیستمی از توزیع قدرت سکتاریستی بر محور خطوط دینی که کشور را به بحران سیاسی‌ای عمیق فروبرده، متوقف شده است. هدف فعلی حزب این است که وحدت طبقاتی را از طریق توسعهٔ مبارزهٔ توده‌ای در مورد مسائل اساسی اقتصادی گسترش دهد، به‌نحوی که، بتواند هم‌زمان با مقابله با فرقه‌گرایی، تأمین حقوق ملی در یک عراق فدرال را تضمین کند.

سخنرانان سمینار، پس از پاسخ دادن به سؤال‌های نمایندگان حزب‌های کمونیست حاضر و روشنگری در مورد نکته‌های کلیدی مبارزه در مسیر حل مسئلهٔ ملی، در خاتمه، در جریان نظرگاه‌ها و پیشنهادهای حضار قرار گرفتند. در این قسمت، رفیق رابرت گریفیث، دبیرکل حزب کمونیست بریتانیا، در ارائهٔ برداشتش از بحث‌های مطرح‌شده در سمینار، اهمیت توجه مشخص به حل مسئلهٔ ملی و مبارزهٔ خلق‌ها در تعیین سرنوشت‌شان و وظیفهٔ حزب‌های کمونیست در قبال این مبارزات را بر اساس آموزه‌های مارکسیم- لنینیسم مطرح کرد. او به اهمیت تعیین‌کنندهٔ شرایط عینی و ذهنی در کشورهایی که خلق کُرد در آن زندگی می‌کند و همچنین توجه به شرایط بغرنج منطقه خاورمیانه در تعیین تاکتیک کمونیست‌ها در چارچوب مبارزه برای صلح و سوسیالیسم تأکید کرد.

تعدادی از شرکت‌کنندگان در سمینار بر اهمیت ادامه‌یابندهٔ نفت خاورمیانه برای ایالات‌متحده - دیگر نه به‌لحاظ وابستگی خود این کشور به نفت خاورمیانه- بلکه به‌لحاظ کنترل آن در رابطه با تأمین منابع انرژی در اروپا و آسیا و درنتیجه وضعیت بین‌المللی دلار، تأکید کردند. همچنین به هدف ایالات‌متحده (و نیز اسرائیل و انگلیس) از دیرباز به بازنویسی و ترسیم دوبارهٔ نقشهٔ خاورمیانه به‌منظور بلوک کردن و ممانعت از ایجاد منطقه‌ای به‌لحاظ سیاسی یکدست و متحد با ایران- از عراق گرفته تا سوریه و لبنان- اشاره‌هایی متعدد شد. به‌نظر شرکت‌کنندگان در سمینار این مسئله عاجل‌ترین خطر در رابطه با عملیات نظامی کنونی ایالات‌متحده در سوریه و شمال عراق است.

موضع‌گیری‌هایی که در سمینار از سوی حزب‌های منطقه ارائه شدند، نکته‌های مشترک برجسته‌ای را در رابطه با ارائهٔ نقشه راهی به‌منظور "حل مسئله ملی" در شرایط متنوع و متفاوت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشورهایی که خلق کُرد در آن‌ها ساکن‌اند به‌نمایش می‌گذارند. همهٔ حزب‌هایی که تحلیل‌هایشان را در مورد چگونگی برخورد کمونیست‌ها با "مسئلهٔ خلق کُرد" در سمینار ارائه کردند، در تاریخ خود، در مبارزه برای حقوق اقلیت‌های ملی، به‌ویژه منطقه‌های کُردنشین، در رابطه با حق مکالمه به‌زبان مادری و آزادی‌های فرهنگی این اقلیت‌ها در کشورهای خود صفحه‌هایی درخشان دارند. این امر در مورد هر چهار کشور سوریه، ترکیه، ایران و عراق موضوعیت دارد و مستند است. همه حزب‌های حاضر در سمینار اتفاق نظر داشتند که بحث‌های کنونی دربارهٔ حل "مسئلهٔ ملی" باید زمینه، چارچوب و شرایط جنگ‌های خونین و ویرانگر جهادگران تکفیری که عراق و سوریه را در چنگال خود می‌فشارند و نیز هدف‌های استراتژیک امپریالیسم آمریکا و قدرت‌های منطقه‌ای- ترکیه، ایران، اسرائیل و عربستان سعودی- را به‌طورمشخص درنظر داشته باشند.

چالش‌های جدّی رژیم ولایی در پرتو تحولات منطقه

این حقیقت که در بیش از ۱۲ سال گذشته هیچ‌گاه سایهٔ جنگ و تهدید نظامی از سر کشورمان رخت بر نبسته است را باید جنبهٔ مهمی از بحران سیاسی-اجتماعی عامّی دانست که در بیش از سه دههٔ گذشته میهن ما را در هم پیچیده است. امّا این واقعیت را که در ماه‌های اخیر، برخی تغییر و تحوّل‌های صورت گرفته در منطقهٔ خاورمیانه، و موضع‌گیری‌ها و واکنش‌های محافل مشکوک و قدرتمند در رأس هرم حاکمیت ولایی در ارتباط با آنها، چالش‌هایی جدّی و تهدیدآمیز را متوجه صلح و امنیت کشور ما کرده است، هیچ نیروی ترقی‌خواه، ملی، و دموکراتیکی نمی‌تواند نادیده بگیرد و نگران نشود. در دو ماه اخیر، و به‌ویژه در پی بازدید رسمی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، به عربستان سعودی و اسرائیل و اظهارات او در این دو سفر، و همچنین گفته‌های رکس تیلرسون، وزیر امور خارجهٔ آمریکا، دربارهٔ کشورمان، رخدادهایی در منطقهٔ خاورمیانه صورت گرفته است که هدف آنها منزوی کردن جمهوری اسلامی ایران و حتیٰ تهدید کردن منافع کشور ما توسط کشورهای عربی حاشیهٔ جنوبی خلیج فارس بوده است.

اینکه دولت آمریکا یک سال پس از امضای توافق‌نامهٔ "برجام" و در پی تغییر رئیس‌جمهور آن کشور بار دیگر از راه تهدید صلح و منافع ملی ایران سعی در تضمین سرکردگی خود در خاورمیانه و ایجاد نظم جدیدی در این منطقهٔ حساس و به لحاظ جغرافیای سیاسی استراتژیک دارد، نگرانی‌هایی جدّی را در میان هواداران صلح و ترقی برانگیخته است. به گزارش رسانه‌های غربی در تیر ماه، ژنرال مَک‌مَستر، مشاور امنیت ملّی آمریکا، همراه با رکس تیلرسون و جیمز متیس، وزیران امور خارجه و دفاع آن کشور، سعی داشتند که دونالد ترامپ را متقاعد کنند که ایران به توافق‌نامهٔ برجام پایبند بوده است، و تلاش کردند که او را از دست زدن به هرگونه اقدام یک‌جانبه در ارتباط با برجام، به دلیل پیامدهای بین‌المللی آن و به‌ویژه با توجه به نظر متفاوت کشورهای اروپایی، برحذر دارند. با این حال، چند روز پس از تأیید پایبندی ایران به برجام، گزارش شد که ترامپ دستور تشکیل گروهی به ریاست استیو بَنن، مشاور ارشد رئیس‌جمهور، را داده است که هدف آن یافتن راهی برای خروج از برجام است.

تصویب لایحهٔ افزایش و تشدید تحریم‌های آمریکا علیه سه کشور ایران، روسیه، و کرهٔ شمالی در مجلس نمایندگان آمریکا در روز ۳ مرداد با ۴۱۹ رأی مثبت و ۳ رأی منفی، سپس در مجلس سنا (که صد نماینده دارد) با رأی اکثریت ۹۷ رأی مثبت و ۲ رأی منفی، و در نهایت امضای آن در روز ۱۱ مرداد توسط دونالد ترامپ، در عمل تهدیدی جدّی را متوجه کشورمان خواهد کرد. قانون جدید که اکنون ضرورت اجرایی دارد، در عمل همهٔ تحریم‌های غیرهسته‌یی پیشین و جدید علیه ایران را یک‌کاسه کرده است. متن قانون تصویب شده با گنجاندن عبارتِ "سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران - و نه‌فقط نیروی قدس سپاه- مسئول اجرای برنامهٔ فعالیت‌های بی‌ثبات کننده، حمایت از تروریسم بین‌المللی، و برنامهٔ موشکی ایران است"، به طور غیرمستقیم و با توجه به موقعیت سپاه در ساختارهای حکومت ایران، جمهوری اسلامی ایران را در فهرست کشورهای تروریستی قرار می‌دهد.

سخنگوی وزارت امور خارجهٔ جمهوری اسلامی در واکنش به این مصوّبهٔ کنگرهٔ آمریکا مدعی شد که تصویب این قانون نقض خود توافق هسته‌یی نیست، ولی نقض روح برجام است. علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی ایران، هشدار داد که "مصوّبهٔ آمریکایی‌ها مقداری جنبهٔ تبلیغاتی دارد و مواد مغذی آن کم است؛ بنابراین باید توجه داشته باشیم در دام آنهایی نیفتیم که قصد دارند مسیر را به سمت دیگری بکشانند." البته سران سپاه پاسداران رژیم به‌خوبی لبهٔ تیز و تهدیدآمیز مصوّبهٔ جدید کنگرهٔ آمریکا را متوجه خود می‌بینند، محمدعلی جعفری، فرماندهٔ کل سپاه پاسداران، تهدید کرد که اگر آمریکا بخواهد موضوع تحریم‌های "دفاعی و سپاه را دنبال کند" باید پایگاه‌های

خود را تا محدودهٔ هزار کیلومتری اطراف ایران برچیند.

یکی از جنبه‌های مهم تصویب قانون جدید تحریم‌ها در کنگرهٔ آمریکا که به‌ویژه در ارتباط با شرایط کنونی کشورمان قابل تأمل است، میزان آرای موافق بسیار بالای ۴۱۹ به ۳ نمایندگان به این قانون است. نمایندگان حزب دموکرات آمریکا که در اصل بیشتر خواهان تصویب مجازات‌هایی علیه روسیه بودند، و نمایندگان جمهوری‌خواه که فعالانه مدافع اقدام‌های تنبیهی برضد ایران و کرهٔ شمالی بودند، در توافقی به دور از اصول و آداب مرسوم سیاسی، تصویب تحریم‌ها و قانونی شدن آن را در همکاری با یکدیگر تسهیل کردند. طراحان این تحریم‌ها در مجلس نمایندگان آمریکا (عمدتاً از حزب دموکرات) در واقع تلاش داشتند که طرفداران دولت ترامپ را به تصویب تحریم‌ها علیه روسیه ترغیب کنند. آنها به منظور جلب حمایت یکپارچهٔ نمایندگان جمهوری‌خواه مجلس نمایندگان به حمایت از تحریم‌های پیشنهادی علیه روسیه، به طور حساب شده‌ای اِعمال تحریم و مجازات در ارتباط با فعالیت‌های ایران و کرهٔ شمالی در عرصهٔ آزمایش موشک‌های بالیستیک دوربُرد را به طرح تحریم‌های روسیه افزودند. به این ترتیب، آنها موفق شدند که چنان تعداد زیادی از آرای موافق را برای طرح پیشنهادی فراهم و بسیج کنند که دونالد ترامپ نتواند از امضا و تصویب کردن آن، به‌رغم برخی انتقادهای جدّی به موضوع تبانی بین اطرافیان خود و نمایندگان دولت روسیه، سر باز زند.

حزب تودهٔ ایران تصویب طرح کنگرهٔ آمریکا برای تحکیم رژیم تحریم‌ها علیه ایران را بخشی از تلاش‌های پیگیر دولت آمریکا از اواخر دی ماه گذشته برای تغییر موازنهٔ نیروها در خاورمیانه از طریق به انزوا کشاندن و فشار آوردن به ایران آن‌گونه که مطلوب دولت عربستان سعودی و متحدان ارتجاعی آن است، ارزیابی می‌کند. پیامد مشخص تصویب قانون اخیر، تقویت موضع عربستان سعودی در تأثیرگذاری بر روند تحوّل و رخدادها در عراق، سوریه، و یمن است، یعنی کشورهایی که نیروهای تروریستی جهادی و تکفیری در آنها همچنان به کاربرد شیوه‌های غیرانسانی و خشونت‌بار علیه شهروندان عادی و غیرنظامی به ستوه آمده از جنگ و درگیری ادامه می‌دهند.

ترامپ حامی ماجراجویی نظامی

اکنون آشکار است که برخی از مشاوران امنیت ملّی ترامپ، به علاوهٔ جنگ‌طلبان در کنگرهٔ آمریکا، فعالانه از کنار گذاشتن و لغو یک‌جانبهٔ برجام توسط رئیس‌جمهور آمریکا حمایت می‌کنند. این در شرایطی است که ایالات متحده همین چند روز قبل بار دیگر تأکید کرده بود که ایران به برنامهٔ جامع اقدام مشترک (برجام) پایبند است. این خود نشان‌دهندهٔ موضع تهدیدآمیز ترامپ است، و به همین دلیل ضروری است که از پا گذاشتن به عرصه‌ای که نظامیگران و جنگ‌طلبان آمریکا به دنبال آن هستند، به هر صورت ممکن خودداری شود. باید به یاد داشت که رئیس‌جمهور آمریکا بارها توافق هسته‌یی را یک "کاپیتولاسیون" خوانده است که باید پایان یابد. این در شرایطی است که دیگر طرف‌های توافق، شامل بریتانیا، فرانسه، آلمان، چین، روسیه، اتحادیهٔ اروپا، و نیز آژانس

ادامه در صفحه ۱۲

ادامهٔ چالش های جدی رژیم ولایی...

بین‌المللی انرژی اتمی، همگی می‌دانند که ایران در مذاکرات ۵+۱ امتیازهای زیادی داده، و همچنین تصدیق می‌کنند که ایران به تعهدهای هسته‌یی‌اش در این چارچوب به طور کامل عمل کرده است.

در چنین شرایطی بود که پرتاب موشک ماهواره‌بَر به فضا توسط جمهوری اسلامی ایران بار دیگر فرصت تازه‌ای را برای واکنش‌های تند و جنجالی کشورهای بزرگ سرمایه‌داری و دولت جنگ‌طلب و متجاوز بنیامین نتانیاهو در اسرائیل ایجاد کرد. اگر پرتاب یک موشک ماهواره‌بَر که در اساس کارکرد غیرنظامی دارد، می‌تواند چنین جوّی را ایجاد کند، باید آن را نتیجهٔ سخنان غیرعقلائی و تحریک‌آمیز چهار هفته پیش علی خامنه‌ای، ولی فقیه رژیم تلقی کرد که گفته بود: "هر چه می‌توانید روی موشک کار کنید؛ ببینید دشمن چقدر روی موشک حسّاس است. پس بدانید که چقدر کارتان مهم است." یا اینکه: "همگی می‌توانید و تا می‌توانید و امکان دارید کار کنید؛ دشمن باید سیلی بخورد."

بر اساس بیانیه‌های رسمی دولت و گزارش رسانه‌های کشور در تاریخ پنجم مرداد، پایگاه ملّی فضایی "امام خمینی" با پرتاب آزمایشی موفقیت‌آمیز موشک ماهواره‌بَر سیمرغ به فضا، به طور رسمی کار خود را آغاز کرد. بر اساس گزارش‌های رسمی، این موشک قادر است ماهواره‌هایی به وزن ۲۵۰ کیلوگرم را به مدار ۵۰۰ کیلومتری از سطح زمین بفرستد.

به گزارش خبرگزاری ایسنا، هم‌زمان با پرتاب این موشک ماهواره‌بَر، پایگاه فضایی خمینی که "نخستین پایگاه سکوی ثابت جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود" افتتاح شد. کلیهٔ مراحل آماده‌سازی، پرتاب، کنترل، و هدایت ماهواره‌بَرها در این مجموعه انجام می‌شود.

طبق گزارش رسانه‌ها، دولت‌های آمریکا، آلمان، بریتانیا، و فرانسه در روز ۱۱ مرداد در نامه‌ای به شورای امنیت سازمان ملل متحد، آزمایش موشک ماهواره‌بَر سیمرغ در ایران را "تهدیدآمیز و تحریک‌آمیز" خواندند و آن را "ناسازگار" با قطعنامهٔ شورای امنیت در تأیید رعایت توافق هسته‌یی دانستند. در این نامه آمده است که اگر موشک سیمرغ در قالب موشکی بالیستیک طرح‌ریزی شود، بُرد و ظرفیت لازم برای حمل کلاهک هسته‌یی را خواهد داشت. به گزارش یورو نیوز، ۱۱ مرداد، هفتهٔ گذشته وزارت دارایی آمریکا شش شرکت دیگر را به فهرست تحریمی‌های ایران افزود، اقدامی که به گفتهٔ آمریکا در واکنش به »اقدامات تحریک‌آمیز مستمر «ایران از جمله پرتاب یک موشک ماهواره‌بَر صورت گرفته است.

ارتجاع عرب و کوشش برای انزوای ایران

به‌موازات و هم‌زمان با تغییر لحن دولت جمهوری‌خواه آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران، لحن خصمانهٔ کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس که در سال‌های گذشته با شدّت‌های متفاوتی ادامه داشته است، در ماه‌های گذشته به سیاست‌های عملی خصمانه و مشاجره‌های دیپلماتیک بین این کشورها و مقام‌های تهران تغییر یافته است. مشوّق این تغییر از حرف به عمل، در حقیقت حمایت آشکار آمریکا و اسرائیل از سیاست خارجی عربستان سعودی و بیشتر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، و در مقابل، جنگ تبلیغاتی شدّت یابندهٔ دولت ترامپ علیه ایران است. شواهد آشکار در صحنهٔ دیپلماسی منطقه در چند ماه گذشته به طور مشخص نشان می‌دهد که سیاست دولت آمریکا در قبال عربستان سعودی و کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس از زمان آغاز ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ تغییر استراتژیک کرده است. این حقیقت که اوّلین سفر رسمی ترامپ پس از انتخاب شدن به ریاست‌جمهوری، بازدید از عربستان سعودی و اسرائیل بود که طی آن رئیس‌جمهور آمریکا علناً ایران را به حمایت همه جانبه از تروریسم متهم و آشکارا از کارزار تبلیغاتی خصمانهٔ عربستان علیه ایران حمایت کرد، ایجاد یک پیمان نظامی یا "ناتو"ی اسلامی توسط کشورهای سنّی‌نشین منطقه و همکاری عملی دولت‌های ارتجاعی عرب و اسرائیل را ترغیب کرد، و بیش از ۱۱۰ میلیارد دلار اسلحه و خدمات نظامی به عربستان سعودی فروخت، خود آشکارا افشاگر وضعیت موجود است.

یک جنبهٔ مهم مشاجره‌های سیاسی دامنه‌دار میان عربستان سعودی، امارات متحد عربی، و بحرین از یک سو، و قطر- عضو دیگر شورای همکاری خلیج فارس- از سوی دیگر را که در هفته‌های اخیر در جریان بوده است، در حقیقت باید تفاوت سیاست بین آنها در مورد چگونگی شکل دادن روابط منطقه با ایران، با هدف منزوی کردن ایران تشکیل می‌دهد. متحدان سابق امیر قطر او را متهم کرده‌اند که روابطش با جمهوری اسلامی به اندازهٔ کافی خصمانه نیست. آنها به سخنان امیر قطر در سازمان ملل متحد اشاره می‌کنند که گویا گفته است که ایران همسایهٔ مهمی است و همکاری میان آن کشور و کشور ما به سود منطقه است، و روابط دوجانبه میان قطر و ایران همچنان بر اساس منافع مشترک و حسن هم‌جواری توسعه خواهد یافت.

در میانهٔ خرداد، سه کشور عربی پیش‌گفته، همراه با مصر، روابط دیپلماتیک خود را با دوحه قطع کردند، قطر را متهم به حمایت از تروریسم و دخالت در امور داخلی خود کردند، و تحریم‌های اقتصادی وسیعی را بر این کشور عربی حاشیهٔ خلیج فارس اعمال کردند. سپس التیماتومی به قطر دادند که شامل ۱۳ درخواست بود، از جمله قطر تمام ارتباط‌های خود را با تهران قطع کند، پایگاه نظامی ترکیه در قطر را ببندد، شبکهٔ خبری الجزیره را که در دوحه متمرکز است تعطیل کند، و به حمایت از اخوان‌المسلمین در کشورهای عربی پایان دهد.

روز یکشنبه ۸ مرداد، وزیران امور خارجهٔ عربستان سعودی، امارات متحد عربی، بحرین، و مصر به منظور گفتگو و تبادل نظر در مورد بحران سیاسی دیپلماتیک در خلیج فارس در منامه، پایتخت بحرین، گرد آمدند و دیدار کردند. دیپلمات‌های برجستهٔ این چهار کشور عربی ضمن اعلام اینکه اولتیماتوم قبلی به قطر همچنان به قوت خود باقی است، آمادگی خود را برای گفتگو با قطر به شرط اینکه این کشور "لغو حمایت خود از تروریسم را تأیید کند" ابراز کردند.

در همین ارتباط، لازم است که به برخی از تغییر و تحوّل‌ها در موضع‌گیری‌های نیروهای اسلام سیاسی در عراق توجه شود، از جمله به سفر غیرمنتظره و بی‌سابقهٔ مقتدا صدر (روحانی شیعهٔ رادیکال که در گذشته روابط نزدیکی با مقام‌های تهران داشته است) به ریاض و ملاقات او با محمد بن‌سلمان، ولیعهد سعودی.

صرف‌نظر از اینکه در این دیدار چه توافق‌هایی صورت گرفته است، می‌توان آن را به نوعی نشانه آغاز روند دور شدن جریان اسلام سیاسی شیعه در عراق از حامیان خود در تهران ارزیابی کرد. انشعاب عَمّار حکیم، فرزند آیت الله حکیم پایه‌گذار مجلس اعلای اسلامی عراق، حزب اصلی قدرت در عراق، و تشکیل حزب سیاسی جدیدی به نام "حکمت ملّی" را نیز می‌توان در همین زمینه مورد توجه قرار داد. عمّار حکیم قبل از خارج شدن از مجلس اعلای اسلامی عراق سفری به تهران داشت که در جریان آن با شخصیت‌های ارشد رژیم ایران ملاقات‌ها و مذاکره‌هایی داشت. گفته می‌شود که تغییر و تحوّل‌های مشابهی نیز در حزب اسلامی الدعوه عراق در جریان است. در ماه‌های اخیر، و به‌ویژه از زمان شکست خوردن داعش در موصل و باز پس گرفتن کنترل این شهر توسط ارتش عراق، مقام‌های آمریکایی در ملاقات‌های خود با مقام‌های عراقی به آنها در مورد پیامدهای نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق هشدار داده‌اند. برخی از تحلیلگران عراقی مطرح کرده‌اند که یک راه خاتمه دادن به جنگ‌های تروریست‌ها در آن کشور به نیابت از عربستان و ایران، فاصله گرفتن از تهران است. این تحولات به هر دلیلی که باشد، بی‌تردید بر موازنهٔ نیروها در مرزهای غربی و جنوبی کشورمان تأثیرهای مهمی خواهد داشت و می‌تواند موضع رژیم ولایی ایران را در شرایط پیچیدهٔ کنونی با دشواری‌هایی مواجه کند. آیا می‌توان اینها را عاملی در کوشش همه‌جانبهٔ رژیم برای برگزاری باشکوه مراسم تحلیف رئیس‌جمهور در روز شنبه با حضور شمار زیادی از نمایندگان کشورهای خارجی - برای تغییر افکار عمومی جهان به نفع خود- دانست؟

آیا این تحولات پیامدهای منفی جدّی برای صلح در منطقه خواهد داشت؟ سیاست‌های ماجراجویانهٔ طرف‌های درگیر در این میان، فقط و فقط به زندگی مردم عادی و زحمتکشان این کشورها آسیب خواهد رساند که بدون این مصیبت هم اکنون زندگی دشواری دارند. به هر وسیلهٔ ممکن باید برای تنش‌زدایی و حفظ صلح و آرامش، و در عین حال بهبود وضعیت معیشت و زندگی مردم عادی، کوشید.

اوج اعتراض‌ها به برگزاری نشستِ «گروه بیست»

نشست سران گروه بیست در روزهای ۱۶ و ۱۷ تیرماه ۹۶ (۷ و ۸ ژوئیه ۲۰۱۷)، در شهر هامبورگ، در آلمان، با تظاهرات اعتراضی‌ای گسترده روبه‌رو شد که اوج ناخشنودی توده‌های کار و زحمت از ادامه یافتن بحران اقتصاد جهانی را بازمی‌تابید. جوانان که آتیه‌شان را در روند تداوم این بحران در معرض نابودی می‌بینند، پیشگام برپایی این تظاهرات اعتراضی و اکثر شرکت‌کنندگان در آن را تشکیل می‌دادند. آنان در برابر خشونت پلیس دلیرانه ایستادگی کردند و قدرت سازمان‌دهندگی‌شان را در روزهای پیش از آغاز حرکت‌های اعتراضی و در خلال روزهای برگزاری این نشست به‌نمایش گذاشتند.

آماده‌سازی برای برگزاری این تظاهرات از ماه‌ها پیش آغاز شده بود. "حزب چپ" و "حزب کمونیست آلمان" (د ک پ)، با پیوستن به جنبش‌های گوناگون اجتماعی ازجمله گروه‌های هوادار حفظ محیط زیست، گروه‌های مذهبی و چندین سازمان اجتماعی و مدنی دیگر، به برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی این کارزار اعتراضی دست زدند. با گروه‌ها و حزب‌ها در دیگر کشورها هماهنگی برقرار شد. افزون بر بر پا کردن تظاهرات اعتراضی، سمینارهایی پیرامون موضوع‌های مهم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی برگزار شدند. نشستی "مردمی" هم‌زمان و به‌موازات نشست دو روزهٔ گروه بیست انجام گرفت. به‌سبب همین برنامه‌ریزی و آماده‌سازی گسترده بود که در روزهای برگزاری نشست سران کشورهای گروه بیست، بیش از صد هزار نفر تظاهرکنندهٔ معترض به شهر هامبورگ در آلمان سرازیر شدند.

دولت آلمان هم با تجهیز و بسیج بیش از بیست هزار نیروی پلیس از سرتاسر کشور مصمم بود با تظاهرات رو در رو شده و آرامش در شهر را برای برگزاری نشست گروه بیست تضمین کند. آخرین دستاوردهای فناوری به‌کار گرفته شد و ارتباط‌های اینترنتی و رسانه‌های اجتماعی هک و رصد شدند. از پهپادها و بالگردها در چنان سطح وسیعی بهره‌گیری شد که مردم تصور می‌کردند آن‌ها در میان ابرهای آسمان پارک شده‌اند. آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، با فخر و خودستایی اعلام کرده بود که دولتش قصد دارد با صدور مجوز برای تظاهرکنندگان، به جهان نشان دهد دمکراسی واقعی چه سیمایی دارد. به‌نظر می‌رسد او قصد داشت هم توانایی‌اش در مهار تظاهرات و هم زبردستی‌اش را در دفاع از حقوق بشر به‌نمایش بگذارد! همهٔ برنامه‌های او برای به‌نمایش گذاشتن آلمان و نظام "دمکراتیک" برترش همچون پرتاب بومرنگی به سوی خودش کمانه کرد و به‌زیانش تمام شد. اشپیگل، پرفروش‌ترین روزنامه آلمانی، نوشت که، حضور و خشونت پلیس تنها سال‌های ۱۹۷۰ و دوران آلمان غربی را تداعی می‌کند، خشونتی که از آن زمان تا کنون دیده نشده بود. نیروهای انتظامی، در زیر پوشش مقابله با آنارشیست‌ها، حتی به تظاهرات مسالمت‌آمیز نیز وحشیانه هجوم آوردند. رسانه‌ها، طبق معمول، با تمرکز خبر و تصویر بر شمار اندکی از آنارشیست‌ها و تکرار و بزرگنمایی آن، تظاهرات مسالمت‌آمیز ده‌هاهزار نفر و عملیات خشونت‌آمیز پلیس در برابر حرکت مدنی آنان را نادیده گرفته و پنهان نگه داشتند. آنارشیست‌ها، با عملکردشان آب به‌آسیاب رسانه‌ها و طبقه حاکم ریختند و آن‌ها توانستند نگاه مردم جهان را از خواست‌های برحق معترضان و مطالبهٔ جایگزین‌های دیگر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی منحرف کنند. غول رسانه‌ای محافظه‌کاری همچون "فاکس نیوز" از این فرصت برای تهمت پراکندن و افترازنی‌هایی بی‌پایه مانند: "آنان (اعتراض‌کنندگان) به‌شدت خشمگین هستند که چرا ایالات‌متحده در پرداخت هزینهٔ همه بی‌عدالتی‌هایی که دنیا با آن روبرو است پیش‌قدم نمی‌شود" استفاده کرد.

این پرسش برای بیشتر اعتراض‌کنندگان مطرح بود که: چگونه ممکن است تنها ۲۰ یا ۲۱ نفر در نشستی پیرامون سرنوشت همهٔ دنیا تصمیم‌گیری کنند؟ این درست است که این گروه بیست کشورهایی را دربر می‌گیرد که بیش از چهارپنجم تولید ناخالص جهان و سه‌چهارم

تجارت جهانی را در دست دارند و منزلگاه تقریباً دوسوم ساکنان جهان‌اند، اما در این پرسش هنوز نکتهٔ اصلی این است که چرا بیش از ۱۵۰ کشور دیگر دنیا در این نشست یا تصمیم‌گیری جایی ندارند؟ گروه بیست، با نقض خشن حق حاکمیت کشورهای دیگر، به بحث در مورد "رشد اقتصاد جهانی، تجارت بین‌المللی و نظارت بر بازارهای مالی" پرداخت.

جوانان با تظاهرات‌شان، تمرکز گروه بیست بر پاسخ‌گویی دربارهٔ نرخ بیکاری بی‌سابقهٔ موجود را خواستار شدند. جوانان اعتراض‌کننده، کسانی را که مسئولیت تحمیل شرایط فقر مفرط تا متوسط بر ۳۸ درصد جوانان بر عهده‌شان است به‌پرسش کشیدند و نسبت به این واقعیت که "آنانی که بانی شرایط اسفناک کنونی در سرتاسر جهان و فجایعی همچون مهاجرت، جنگ و جز این‌هایند اینک در گروه بیست گردهم آمده‌اند و سرگرم گپ دوستانه با یکدیگرند" بیزاری‌شان را با صدای بلند ابراز کردند. تظاهرکنندگان نسبت به گرمایش زمین و غارت لجام‌گسیختهٔ منابع طبیعی، محیط زیست و سرنوشت تمدن انسانی نگرانی عمیق‌شان را اعلام کردند. آنان، در بخشی از این تظاهرات اعتراضی، نمایش راهپیمایی "جسدهای متحرک" را با نام: "به جهنم خوش‌آمدید"، کارگردانی و اجرا کردند.

میزان برحق بودن این اعتراض‌ها را از میان مفاد بیانیه‌های رسمی و سندهای به‌تصویب رسیده در نشست گروه بیست می‌توان دریافت. سند اصلی‌ای که نشست گروه بیست بیرون داده است "بیانیهٔ سران" نامیده می‌شود. در این سند، از شرایط کنونی اقتصاد جهانی سخن می‌رود و از اینکه "رشد"- هرچند به‌اندازه‌ای نامطلوب- در مسیری درست قرار دارد، اظهار خشنودی می‌شود. توصیه‌یی که به‌منظور شتاب بخشیدن به رشد در این سند می‌شود، همان نسخهٔ نولیبرالی همیشگی است که نشانگر نبودِ اندیشه‌هایی راه‌گشا در نظام سرمایه‌داری معاصر است.

"بیانیهٔ سران" از کشورها می‌خواهد تا "راهبردهای تسهیل و حفظ سرمایه‌گذاری مستقیم را شناسایی کنند" و "حذفِ یارانه‌ها و دیگر بسته‌های حمایتی دولتی و نهادهای همبسته که بازارها را از روال طبیعی خود خارج می‌کنند" را هرچه سریع‌تر خواستار شده است. روشن است و لازم به یادآوری نیست که همین سیاست‌ها تباهیِ اقتصاد کشاورزی و صنعتی در کشورهای "جنوب" [جهان سوم] و بینوایی مردم آن‌ها را سبب شده‌اند.

نمود پُراهمیت دیگر در "بیانیهٔ سران"، نویدی بی‌پایه مبنی بر "فراهم‌سازیِ شرایط مساعد برای رشد اقتصاد دیجیتالی در سرمایه‌گذاری" است. در این زمینه، تلاش دولت هند در جهت دیجیتالی کردن اقتصاد و "غیر پولی" کردن آن را باید به‌یاد آورد. مهم‌تر از آن، نزدیک شدن زمان یازدهمین نشست وزیران دولت‌های عضو سازمان تجارت جهانی، در دی‌ماه امسال، در بوئنوس آیرس، پایتخت آرژانتین، است. شرکت‌های بزرگ و سرمایهٔ مالی بار دیگر به سوی فعال کردن سازمان تجارت جهانی مانند پیمان تجارت آزاد در دو سوی اقیانوس آرام (TPP)و پیمان تجاری و سرمایه‌گذاری در دو سوی اقیانوس اطلس (TTIP) که فعالیت آن‌ها پیش‌بینی‌شده اما به‌کنار گذاشته شده بودند، توجه خود را تغییر جهت داده‌اند. در این نشست، وزیران دولت‌های عضو در پی تصویب قانون‌هایی جدید برخواهند آمد تا فرصت‌های سودبَری در اقتصاد دیجیتالی آینده و نیز "تجارت الکترونیکی" سودآور را نصیب آن‌ها کند. آنان از این راه درصدد آن‌اند تا بازارهایی تازه را تسخیر کنند و از نظر حقوقی و قانونی اطمینان حاصل کنند که شرکت‌های بزرگ به‌برداشتن گام‌هایی در جهت سودرسانی به کارگران مجبور نباشند. تمام آنچه دربارهٔ واحدهای تولیدی کوچک و متوسط در"بیانیهٔ سران" آمده است مهمل‌هایی بی‌پشتوانه‌اند که تنها به‌قصد فرونشاندن صدای مخالفان داخلی از آن‌ها دم زده می‌شود، زیرا این واحدهای تولیدی خُرد و متوسط در برابر یورش شرکت‌های بازرگانی الکترونیک غول‌پیکری همچون آمازون، فد اکس

ادامه در صفحه ۱۴

اوج اعتراض‌ها به برگزاری نشستِ «گروه بیست»

[از بزرگ‌ترین شرکت‌های ترابری آمریکا] و جز این‌ها، توانایی مقاومت ندارند.

نیت سرمایهٔ مالی در بلعیدن کشورهای "جنوب" تنها در یک جمله نمودار می‌شود: "بخش خصوصی تشویق شود تا فرصت‌های اقتصادی در آفریقا را از دست ندهد." از دست ندادن فرصت واژهٔ مهمی در این گزاره [حُکم] است که در سند دیگر این نشست گروه بیست با نام: "گروه بیست مشارکت آفریقا"، دربارهٔ آن بیشتر توضیح داده شده است. این سند از راه‌اندازی ابتکارِ "پیمان با آفریقا" که "به‌وجود آوردنِ فضای مناسب کسب‌وکار و حمایت از سرمایه‌گذاری خصوصی، بهبود چارچوب اقتصاد کلان، کسب‌وکار و تأمین مالی برای سرمایه‌گذاری خصوصی (هم داخلی و هم خارجی)" هدفِ آن است، سخن می‌گوید. "بسیج به‌منظور افزایش درآمد داخلی از طریق نظام مالیاتی یا جذبِ سرمایه‌گذاری با ترکیبی از اصلاح مالیات داخلی، انتقال سود و فرار از پرداخت مالیات" و "بهبود چارچوب کسب‌وکار با اجرای آئین‌نامه‌ها و مؤسسه‌های قابل‌اطمینان، حمایت از سرمایه‌گذاران و سازوکار حل اختلاف که آنان را در برابر خطرهای سیاسی بیمه کند" هدف جالب دیگر سند است. بنابراین، هدف کاملاً روشن است: اقتصاد را برای بهره‌کشی از آن به‌وسیلهٔ سرمایهٔ خارجی باز کنید، نظام مالیات را به‌همین منظور اصلاح کنید و سرمایهٔ خارجی را در برابر اعتراض‌های مردم بیمه کنید.

اصلاح نظام مالیاتی، یکی از موردهایی است که در بسیاری از سندهای نشست گروه بیست تکرار می‌شود. هرچند که هدف اعلام‌شده "تضمین استفادهٔ بهتر از منابع" و "بهبودِ پیروی از قانون مالیات" است، اما با وجود این، می‌توانیم مطمئن باشیم که تمام این‌ها به‌منظور خدمت به سرمایهٔ مالی مستند شده‌اند. مطرح کردن مالیات بر ارزش افزوده، یکی از شرط‌های مهم تحمیل‌شده از سوی صندوق بین‌المللی پول بر کشورهایی بحران‌زده مانند یونان است که وضعیت مردم را به ویرانی کشانیده است. در این زمینه است که باید حدس زد: چه کسی از قانون‌های جدید مالیات بر کالا و خدمات "ملی‌گرایانه" در کشوری مانند هند سود می‌برد؟

سندی دیگر به‌نام: "برنامهٔ عمل"، متنی جالب دارد. با نام بردن از ریز قدم‌های کشور هند در گسترش رشد فراگیر، سند می‌گوید: "هند در بازار کار اصلاحات را آغاز کرده است تا به کارگران امنیت بدهد، حضور زنان در بازار کار را افزایش بخشد و شرایط اشتغال را راحت‌تر کند." بدون هیچ تردیدی ثابت شده است که "اصلاحات در بازار کار"، دادن آدرس عوضی برای رشد فراگیر با هدف سودرسانی به شرکت‌های بزرگ است. این را با سیاست‌هایی که در کشورهایی مانند فرانسه، ژاپن و چین انجام می‌شود مقایسه کنید. فرانسه اعلام کرده است که بار مالیات را از دوش خانوارهای کم‌درآمد برمی‌دارد تا قدرت خرید آن‌ها را بالا برد. ژاپن سعی دارد برای کار برابر مزدِ برابر پرداخت کند و ساعت کارهای طولانی را کاهش دهد درحالی‌که چین اعلام کرده است که شهریه‌ها را کاهش می‌دهد و یارانه‌ها را برای تحصیلات عالی افزایش می‌دهد. این چهرهٔ عریان "سیاست‌های فراگیر" دنبال‌شده از سوی دولت "حزب بهاراتیا جاناتا" در هند را نشان می‌دهد.

هدف نشست گروه بیست تنها آن است که نظام سرمایه‌داری را از باتلاق عمیق بحران آزاد سازد و عطش سرمایهٔ مالی را برای آبرسودها سیراب کند.

از سوی دیگر، اعتراض‌ها بیانگر خشمی همگانی در برابر همان کوشش‌ها و سیاست‌های بهره‌کشی و تسلیم‌سازی است. این اعتراض‌ها برای به‌سازی زندگی مردم است. سندهای نشست گروه بیست نشان می‌دهند که نمایندگان طبقه‌های حاکم گوش شنوایی برای شنیدن خواست‌های مردم ندارند. اعتراض‌ها نشان داد که مردم را نمی‌توان ترساند و آن‌ها را دلسرد و ناامید ساخت.

اکنون وقت آن رسیده است که جبههٔ خود را برگزینیم و کنش‌های خود را مشخص کنیم: "ممکن است راه ناهموار باشد اما آینده‌یی نیکو به‌انتظار نشسته است و چندان دور نیست رسیدن به‌آن، دوستان".

ادامهٔ رویدادهای ایران ...

مقاومت‌ها همچنان ادامه خواهد یافت و ما نیازمند ارادهٔ سیاسی قوی و جدی برای رفع این تبعیض‌ها هستیم بدان گونه که آقای روحانی در جریان انتخابات در شعارها و در تبلیغات و برنامه‌های خود خطاب به جامعهٔ زنان از ایجاد فرصت‌های برابر برای آن‌ها سخن گفت و این انتظار را در جامعه تقویت کرد که این نارسایی را برطرف خواهد کرد."

سخنان کولایی در رابطه با حضور زنان در کابینهٔ جدید روحانی از آن روی مطرح است که گزارش‌های تا کنونی حاکی از آن است که زنان نتوانسته اند به کابینهٔ جدید روحانی وارد شوند. ورود زنان به کابینهٔ روحانی حتی در دُور اول ریاست‌جمهوری‌اش نیز به پست معاونت محدود بود، پستی که شهین‌دخت مولاوردی، در مقام معاونت رئیس‌جمهور در امور زنان، چهرهٔ اصلی آن بود، شخصیتی که در طول چهار سال معاونتش تمام تلاشش این بود که عملکردش با حاکمیت و روحانیت مرتجع در قم خدشه‌ای نبیند. باوجود چنین تلاشی از سوی خانم مولاوردی، جریان حاکم سخنان و اقدام‌های این شخصیت را هم نتوانست تحمل کند، و به‌نظر می‌رسد از ادامهٔ نقش مولاوردی در چهار سال آینده مانع شود. گفته‌های خانم کولایی همان توجیه‌های مرسوم و کلیشه‌ای است، تفکری است که سیاست‌های زن‌ستیزانهٔ حاکم- که سیاست‌هایی پایه‌ای در رژیم ولایی است- را علت اصلی حضور نداشتن زنان در حوزه‌های قدرت و سیاست نمی‌داند و مرتب هم از دهان‌های مختلف تکرار می‌شود. در توجیه این تفکر، به جای دانسته شدن عامل زن‌ستیزی رژیم ولایی، نگرش‌های حاکم بر جامعهٔ سنتی و "متصلب" بودن آن علتِ حضور نداشتن زنان در عرصه‌های اجتماعی، قدرت و سیاست دانسته می‌شود،

با این ملاحظه که مبادا دولت با انتقاد افکارعمومی مواجه شود. تأمل‌انگیز این‌که، خانم الهه کولایی مشخص نمی‌کند تفاوت دیدگاه‌های خمینی با دیدگاه‌های حاکمیت کنونی را در کدام سیاست‌ها می‌توان مشاهده کرد؟ روش‌های کنونی ادامهٔ همان سیاست‌هایی است که خمینی از آن‌ها حمایت و بر آن‌ها تأکید می‌کرد. خمینی در جریان واقعهٔ ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، یکی از دلیل‌های مخالفتش را با رژیم شاه اجازه یافتن زنان برای رأی دادن در انتخابات‌ها عنوان کرد. خمینی و همفکرانش این رأی دادن کنونی زنان در انتخابات‌ها را هم اگر می‌توانستند مانع می‌شدند. این رشد فکری جامعهٔ ایران پیش و پس از انقلاب بوده که از عملی شدن این اقدام ارتجاعی مانع شده است.

مورد دیگر اینکه، در رژیم سابق لایحه‌یی تصویب شد که بنا بر آن سن ازدواج ۱۸ سال تعیین شد. روزنامهٔ اعتماد، ۱۴ مردادماه، در مطلبی، از "ابهام در سرنوشت اصلاح سن ازدواج" خبر داد. قرار بود سن ازدواج [دختران] از ۱۳ سالگی به ۱۵ سالگی افزایش یابد که با مخالفت‌هایی روبرو شده است. آیا این مخالفت‌ها به‌دلیل آماده نبودن افکارعمومی به پذیرش چنین سنینی برای ازدواج دختران ایران است یا در تفکری ریشه دارد که خمینی از مروجان و پشتیبانان آن بود؟ خانم کولایی معتقد است که "تغییرات اجتماعی و سازوکارهای حاکم بر این تغییرات به‌سادگی اتفاق نمی‌افتد". اتفاقاً ما هم با این قسمت از سخنان خانم کولایی موافقیم، منتها از بُعد و منظری دیگر. حضور و حرکت زنان در جنبش‌های اجتماعی در ایران به چند سال گذشته منحصر نبوده است. این حضور و حرکت را در انقلاب مشروطه و حتی پیش‌تر از آن، یعنی در جنبش بابیه و کنش‌های طاهره قره‌العین، نیز شاهد بوده‌ایم. در طول دهه‌های سپری‌شده برآمدنِ زنانی را شاهد بوده‌ایم که در عرصه‌های علمی، فرهنگی و هنری، در سطح کشورمان و جهان، مطرح شدند و الگوی مناسبی برای دیگر زنان قرار گرفتند. نمونهٔ زنده‌یاد مریم میرزاخانی، که در چند هفته پیش درگذشت، شاهدی همچنان زنده بر این مدعا است.

خانم کولایی و همفکران متحجرش که دغدغهٔ "حفظ نظام" گریبان‌شان را رها نمی‌کند، بارها و بارها به جای اینکه عامل وضعیت اسف‌بار کنونی زنان ایران را رژیم زن‌ستیز کنونی بدانند، دلیلش را ناتوانی زنان ایرانی عنوان می‌کنند. سخنان خانم کولایی نشان‌دهندهٔ رویکردی کهنه است. ایشان در این اظهارات درصدد است بی‌اعتنایی روحانی نسبت به فرصت دادن به زنان در عرصهٔ اجتماعی و قدرت را به‌نوعی توجیه کند. ایشان از یک‌طرف از مقاومت‌هایی که حضور زنان را برنمی‌تابند سخن می‌گوید و از طرف دیگر با ارائهٔ تصویری مثبت از روحانی این پیام را می‌دهد که روحانی عرصه را برای فعالیت زنان فراهم خواهد کرد. خانم الهه کولایی و همفکرانش که مرتب بر این نکته تأکید می‌کنند که مردم با رأی ۲۴ میلیونی‌شان به روحانی خواستار تغییر هستند، موقعی که زن‌ستیزان حاکم مانع از این تغییر می‌شوند به جای انتقاد کردن از سیاست‌های حاکم بر کشور، آمادگی نداشتن جامعه و عقب‌ماندگی فرهنگی را ترجیع‌بند سخنان مکررشان می‌کنند.

ادامهٔ تغییر رژیم ونزوئلا همچنان در ...

شد. در حین شمارش آرا نیز هَکِرهای مخالفان، سایتِ ستاد انتخابات را به مدّت چند ساعت خواباندند. پیش از برگزاری انتخابات هم مخالفان یک »نظرسنجی «در مورد مجلس بازنگری قانون اساسی برگزار کردند که با عدم استقبال مردم روبرو شد و شکست خورد. اگرچه رسانه‌های غربی و مخالف دولت ونزوئلا برگزاری »موفق «آن را در بوق و کرنا کردند، به این امید که از آن برای به دست دادن بهانه‌ای به منظور مداخله در ونزوئلا استفاده کنند. انتخابات مجلس بازنگری قانون اساسی برای برگزیدن ۵۴۵ نماینده، با شرکت بیشتر از ۸ میلیون نفر- بیش از آنچه تصوّر می‌شد و حتّی بیش از آرای ریخته شده در انتخابات ریاست‌جمهوری ۴ سال پیش- برگزار شد. فردای روز انتخابات، وزارت خزانه‌داری آمریکا با استفاده از »حکم حکومتی «باراک اوباما که در سال ۲۰۱۵ صادر شده بود و دولت ونزوئلا را »تهدید خارق‌العاده و غیرعادی «برای امنیت ملّی آمریکا دانسته بود، رئیس‌جمهور ونزوئلا را »دیکتاتور «خواند و دارایی‌های او را (که معلوم نیست کدام است) توقیف کرد. مادورو در واکنش به این اقدام دولت آمریکا گفت: »آنها [آمریکایی‌ها] آمریکای لاتین را سگ دست‌آموزی می‌دانند که دُم می‌جنباند و و سرش را به اطاعت تکان می‌دهد. [این اقدام آنها] واکنشی از روی خشم است چون مردم ونزوئلا و رئیس‌جمهور آن از فرمان [آمریکا] برای چشم پوشیدن از مجلس بازنگری قانون اساسی سرپیچی کردند... من از دستورهای امپراتوری اطاعت نمی‌کنم و به‌علاوه، من ضد امپریالیسم هستم. «پیش از برگزاری انتخابات نیز دولت آمریکا تحریم‌هایی را علیه برخی از مقام‌های بلندپایهٔ دولت ونزوئلا اعلام و اِعمال کرد. علاوه بر آمریکا، دولت‌های کانادا، اسپانیا، بریتانیا، آرژانتین، پرو، کلمبیا، مکزیک، و پاناما نیز انتخابات اخیر در ونزوئلا را به رسمیت نشناختند. اتحادیهٔ اروپا نیز اعلام کرد که »شک جدّی دارد که بشود نتیجهٔ انتخابات را به رسمیت شناخت «ولی صحبت از تحریم نکرد. در تازه‌ترین اقدام برای فشار آوردن به ونزوئلا، »بازار مشترک جنوب «(مرکوسور) در اقدامی سیاسی، عضویت ونزوئلا در این پیمان اقتصادی منطقه‌یی را به حالت تعلیق درآورد. »مرکوسور «ماه گذشته نیز ونزوئلا را تهدید به تعلیق عضویت کرده بود. بیانیهٔ تعلیق را چهار عضو کامل این پیمان، یعنی آرژانتین، برزیل، پاراگوئه، و اوروگوئه، و نیز شیلی و کلمبیا و مکزیک و گویان (اعضای وابسته) امضا کردند. به‌رغم موضع مداخله‌گرانهٔ آشکار این کشورها، دولت کوبا و دولت‌های چپ‌گرای منطقه در بولیوی، نیکاراگوئه، و السالوادور برگزاری این انتخابات موفق را به مردم ونزوئلا تبریک گفتند. سخنگوی کمیسیون عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی گفت که باید »به خواست مردم ونزوئلا برای شرکت کردن یا نکردن در این انتخابات احترام گذاشت.«

روز جمعهٔ گذشته، مراسم سوگند نمایندگان برگزیدهٔ این مجلس انجام شد و رئیس و معاونان مجلس انتخاب شدند. این مجلس کار خود را به طور رسمی روز شنبه آغاز کرد. کار این مجلس ممکن است تا یک یا دو سال ادامه داشته باشد. ایساياس رودریگز، یکی از معاون‌های ریاست مجلس در سخنانی در روز جمعه با یادآوری مخالفت‌هایی که با نخستین مجلس بازنگری در زمان هوگو چاوز می‌شد، گفت: »همان بورژوازی که با نخستین مجلس ملّی بازنگری قانون اساسی مخالفت می‌کرد، امروز نیز سعی می‌کند صدای مردم در حمایت از این مجلس را نیز خفه کند. راه این مجلس از گذشتهٔ تاریک راست فاشیستی جداست. «نخستین مورد در دستور کار این مجلس، تشکیل کمیسیون حقیقت‌یاب برای تحقیق دربارهٔ کشتارهایی است که طی اعتراض‌های خشونت‌آمیز مخالفان راست‌گرای ضددولتی اتفاق افتاده است. نیکولاس مادورو ۹ مورد را برای بحث و بررسی و تصمیم‌گیری در مجلس بازنگری قانون اساسی پیشنهاد داده است که خطوط کلی چشم‌انداز دگرگونی‌های اقتصادی-اجتماعی آتی در آن کشور را نشان می‌دهد: حفظ حقوق ملّت و نیاز به حفظ صلح، بهبود اقتصاد کشور، به رسمیت شناختن برنامه‌های اجتماعی دولت در خود متن قانون اساسی، اصلاح نظام قضایی برای پایان دادن به معافیت از مجازات در قبال جُرم، به رسمیت شناختن و قانونی کردن شکل‌های نوین دموکراسی مردمی و مشارکتی در قانون اساسی- از جمله شوراهای محلی و کمون‌ها، دفاع از حق حاکمیت ونزوئلا و محافظت از آن در برابر مداخلهٔ خارجی، جان تازه دادن به سرشت جمع‌گرایانه و چندفرهنگی ونزوئلا، و تضمین آیندهٔ جوانان از راه تثبیت حقوق آنها و حفظ حیات بر روی کرهٔ زمین در متن قانون اساسی. به‌رغم حرکت‌های خشونت‌آمیز مخالفان دولت، نیکولاس مادورو از آنها دعوت کرده است که در روند گفتگوها و برقراری صلح شرکت کنند تا از این راه بتوان به خواست‌های آنها نیز رسیدگی کرد و زندگی بهتری برای همهٔ مردم ونزوئلا تأمین کرد. مادورو تأکید دارد که فقط با همکاری متقابل و در شرایط صلح و آرامش می‌توان به راه‌حل‌های مناسب رسید. نمایندگان مجلس بازنگری نیز در نخستین جلسهٔ خود بر همین گفتگوی مستقیم و مسالمت‌آمیز با مخالفان تأکید کردند. رودریگز، معاون مجلس، گفت: »مردم ونزوئلا سرنوشت خود را به دست یک اقلیت خشن نمی‌سپارند.«

کشور و دولت و مردم ونزوئلا روزهای دشوار و حسّاسی را می‌گذرانند. کارشکنی از داخل به صورت احتکار و حتّی نابود کردن کالاهای اساسی، تبلیغات مسموم کننده در رسانه‌های خصوصی مخالف دولت، و تحریم‌های اقتصادی خارجی و مداخلهٔ خارجی از راه‌های »مسالمت‌آمیز «گوناگون، از جمله مانورهای سیاسی و اقتصادی و دیپلماتیک (مثل تلاش برای منزوی کردن ونزوئلا در سازمان‌های کشورهای آمریکایی، یا تلاش دادستان ونزوئلا برای غیرقانونی دانستن انتخابات)، و البته خطر جدّی گزینهٔ مداخلهٔ نظامی غیرمستقیم یا مستقیم آمریکا و متحدانش به قصد »تغییر رژیم«، شرایطی به‌شدّت بحرانی را در آن کشور به وجود آورده است. به دست آوردن کنترل بر منابع نفتی ونزوئلا یکی از هدف‌های اصلی امپریالیسم آمریکاست. هفتهٔ پیش رکس تیلرسون، وزیر امور خارجهٔ آمریکا و رئیس پیشین شرکت غول‌پیکر نفتی آمریکایی اکسان موبیل، دربارهٔ اوضاع ونزوئلا گفت: »ما در حال ارزیابی همهٔ گزینه‌هایمان هستیم که ببینیم برای ایجاد تغییر اوضاع چه می‌توانیم بکنیم؛ یا مادورو خودش به این نتیجه می‌رسد که آینده‌ای ندارد و می‌خواهد با توافق خودش صحنه را ترک کند، یا ما می‌توانیم فرآیندهای دولتی را به قانون اساسی بازگردانیم. «دخالت آشکارتر از این در امور داخلی یک کشور دیگر و تهدید به براندازی از این روشن‌تر نمی‌شود. این مواضع یادآور برخورد خشن و کودتایی دولت آمریکا با دولت سالوادور آلنده در شیلی در دههٔ ۱۹۷۰م (۱۳۵۰خ) است که سرانجام به سرنگونی خونین آن و به قدرت رسیدن حکومت نظامی پینوشه شد. دولت ونزوئلا در عمل در تقاطعی قرار دارد که برای رفع بحران به سود مردم، باید مسیر دگرگونی‌های بنیادی در انقلاب بولیواری و حفاظت از منافع اکثریت مردم را با حمایت زحمتکشان و به طور قاطع و با گام‌های استوار پی گیرد. تشکیل مجلس بازنگری قانون اساسی به‌رغم خشونت و تروریسم تحمیل شده توسط نیروهای ضددولتی، می‌تواند گام مهمی به جلو در راه اصلاحات بنیادی در ونزوئلا باشد. پیشنهادهای نه‌گانهٔ نیکولاس مادورو می‌تواند به تحقق تغییرهای بنیادی به سود زحمتکشان در آن کشور کمک کند و الگوی نظام اقتصادی-اجتماعی مردمی و مترقی در آن کشور را تحکیم و تقویت کند. نیروهای ترقی‌خواه ونزوئلا و به‌ویژه حزب کمونیست ونزوئلا برای حفظ دستاوردهای انقلاب بولیواری مردمی دو دههٔ گذشته و تعمیق و گسترش آنها، و آماده کردن زمینه و راه برای حرکت پیگیر به سوی سوسیالیسم با بهره‌گیری از مشارکت واقعی و کامل زحمتکشان در جامعه‌ای پیشاهنگ، همهٔ نیروی خود را به کار انداخته‌اند. تلاش نیروهایی مثل حزب برادر، بر مسیر واکنش انقلابی به بحران موجود و چالش‌هایی است که کشور با آن روبروست. در عین حال، هرگز خطر تجاوز آمریکا و متحدانش را از نظر دور ندارند. حزب کمونیست ونزوئلا معتقد است که مبارزهٔ ضدامپریالیستی و مقاومت در برابر مداخلهٔ خارجی باید در پیوند و همراه با تشدید مبارزهٔ طبقاتی به سود زحمتکشان در داخل کشور باشد. حزب برادر و دیگر نیروهای ترقی‌خواه می‌دانند که تنها با اتکا به نیروی سازمان‌یافتهٔ مردمی و برنامه‌ای مترقی به سود اکثریت زحمتکش جامعه است که می‌توان بخت غلبه بر این دشواری‌ها را داشت.

این روزها به‌ویژه در آمریکای لاتین همهٔ چشم‌ها به سوی ونزوئلاست. شکست یا پیروزی جنبش بولیواری و چپ‌گرا در این کشور، انجام دگرگونی‌های بنیادی دموکراتیک و مردمی، و تأمین و تضمین حقوق زحمتکشان در آن کشور، تأثیر چشمگیری بر دستاوردهای مترقی زحمتکشان و بر تحوّل‌های جاری و آتی در آن منطقه و در جهان خواهد داشت. آنچه این روزها در آمریکای لاتین و منطقهٔ کارائیب می‌گذرد، حاوی درس‌های گران‌بهایی نیز برای همهٔ مبارزان مدافع طبقهٔ کارگر و زحمتکشان است. حزب تودهٔ ایران از نزدیک این تحوّل‌ها را دنبال می‌کند و ضمن محکوم دانستن مداخلهٔ خارجی در امور داخلی ونزوئلا، همبستگی برادرانهٔ و قاطع خود را با زحمتکشان و نیروهای سیاسی ترقی‌خواه آن کشور، به‌ویژه با حزب کمونیست ونزوئلا، ابراز می‌کند و برای آنها پیروزی در نبرد دشوار کنونی و در تأمین رفاه و بهروزی برای زحمتکشان ونزوئلایی آرزوی موفقیت دارد.

بیانیه مشترک با امضای ۱۹ سازمان صلح جهان در حمایت از ونزوئلای بولیواری در سایت حزب توده ایران منتشر شده است

تغییر رژیم ونزوئلا همچنان در دستور کار آمریکا

پیکار سرنوشت‌ساز زحمتکشان ونزوئلا برای صلح و اصلاحات بنیادی در مقابل تهدیدهای داخلی و خارجی

در حدود دو دهه پیش، موجی از جنبش‌های ترقی‌خواه و دموکرات در آمریکای لاتین و کشورهای حوزهٔ دریای کارائیب به راه افتاد که به صورت کاملاً دموکراتیک و مسالمت‌آمیز به مقابله با سیاست‌های سلطه‌گرانه و نولیبرالی دولت آمریکا و همدستان داخلی آنها پرداخت. از آنجا که هدف اصلی این جنبش‌های مردمی بهبود وضعیت اقتصادی-اجتماعی تودهٔ مردم و حفظ منافع ملی در برابر نفوذ و غارت خارجی و داخلی بود، دشمنانی نیز پیدا کرد که به هر وسیله‌ای خواهان متوقف کردن این روند و بازپس گرفتن منافع و مناطق نفوذ خود بودند. از همان سال‌ها، این جریان‌های ضدمردمی و حافظ منافع شرکت‌های عظیم چندملیتی که همیشه نخستین اقدامشان اِعمال سیاست‌های ریاضتی بر مردم است، تهاجم شدیدی را علیه دستاوردهای زحمتکشان و جنبش‌های مردمی و مترقی آن منطقه آغاز کردند که در دو-سه سال اخیر بسیار جدّی‌تر و شدیدتر شده است. این جریان‌ها موفقیت‌هایی نیز در بازپس گرفتن مواضع و منافع از دست‌رفته‌شان داشته‌اند، که نمونه‌های آن را در برزیل و آرژانتین و اوروگوئه و هندوراس شاهد بودیم که در آنها دولت‌های نولیبرال محافظه‌کار و فاسد با پشتیبانی دولت آمریکا به قدرت آورده شده‌اند. امروزه، موج ترقی‌خواهی در آمریکای لاتین و کارائیب با موانع بزرگی مانند کودتای نیروهای دست‌راستی، سیاست‌های نولیبرالی، نظامیگری، و تلاش برای بازگشت به سیاست‌های ریاضتی روبروست. البته تردیدی نیست که دشواری‌هایی مثل کاهش قیمت نفت و سیاست‌های داخلی دولت‌های ترقی‌خواه حاکم در برخی از کشورهای آمریکای لاتین و منطقهٔ کارائیب که قاطعیت و برندگی کافی را در پیشبُرد دگرگونی‌های اقتصادی-اجتماعی مردمی و بنیادی و کوتاه کردن دست غارتگران نداشته‌اند نیز در پدید آوردن زمینه‌های اجتماعی بحران‌های کنونی تأثیر داشته است. دولت‌های آمریکا و کشورهای اروپایی و همدستان آنها در داخل کشورهای آمریکای لاتین و حوزهٔ کارائیب از همین دشواری‌ها و زمینه‌های عینی برای پیشبُرد مقاصد خود بهره‌برداری کرده‌اند.

در برزیل، مجلس سنای آن کشور تغییرهای نولیبرالی زیان‌باری را در ارتباط با نیروی کار و کارگران تصویب کرد که تا کنون در قارهٔ آمریکا سابقه نداشته است. این تغییرها، و تحمیل سیاست‌های ریاضت اقتصادی به زحمتکشان کشور، وضعیت کارگران و حقوق و دستاوردهای آنها را به چند نسل پیش از امروز عقب می‌برد. دولت برزیل برای پیشبُرد این سیاست‌های ضدمردمی‌اش حتّی از دست زدن به خشونت نیز ابا نداشت و برای سرکوب کردن تظاهرات خیابانی توده‌یی عظیمی که علیه این تغییرها به راه افتاد و خواهان استعفای رئیس‌جمهور فاسد و کودتاچی کشور میشل تِمر شد، از ارتش و نیروهای نظامی یاری گرفت. در کلمبیا، ماه‌ها پس از امضای قرارداد صلح تاریخی میان چریک‌های «فارک» و دولت، و پس از آنکه چریک‌ها سلاح‌های خود را بر زمین گذاشتند و تحویل دولت دادند، اکنون خشونت گروه‌های شبه‌نظامی علیه رهبران جنبش‌های اجتماعی مردمی رو به افزایش گذاشته است. در چهارده ماه گذشته، بیشتر از ۱۵۰ تن از رهبران این جنبش‌های توده‌یی کشته شده‌اند. کار به جایی رسیده است که سازمان ملل متحد اعلام کرده است که دولت کلمبیا با تأخیر در آزاد کردن اعضای زندانی «فارک» و حفاظت از چریک‌های خلع سلاح شده- که قولش را داده بود- روند صلح در آن کشور را به خطر انداخته است.

تازه‌ترین یورش خشونت‌بار به جنبش‌های پیشرو، اکنون در ونزوئلا در جریان است که از حدود سه سال پیش آغاز شد و در چند ماه گذشته شدّت یافت. امپریالیسم آمریکا و همدستانش در داخل این کشور با اعمال خشونت قصد «تغییر رژیم» و براندازی دولت نیکولاس مادورو را دارند که در انتخاباتی دموکراتیک به مقام ریاست‌جمهوری آن کشور رسیده است. مایک پومپئو، رئیس «سیا»، در میزگردی که در روز ۲۹ تیر در ایالت کلرادوی آمریکا برگزار شده بود به دخالت آمریکا در امور داخلی ونزوئلا و تلاش آن کشور برای سرنگون کردن دولت کنونی ونزوئلا اذعان کرد. او در پاسخ به سؤال یکی از شرکت‌کنندگان دربارهٔ اوضاع ونزوئلا گفت: «ما خیلی امیدواریم که انتقال قدرتی در ونزوئلا صورت بگیرد... من دو هفته پیش برای گفتگو در این مورد در بوگوتا [پایتخت کلمبیا] و مکزیکوسیتی [پایتخت مکزیک] بودم و سعی کردم به آنها کمک کنم بفهمند که آنها در این مورد چکار می‌توانند بکنند که نتیجهٔ بهتری برای آن منطقه از دنیا و منطقهٔ ما [آمریکا] به دست آید.»

مثل سه سال پیش که مادورو رقیب راست‌گرایش را در انتخابات ریاست‌جمهوری شکست داد، بار دیگر در سه-چهار ماه گذشته، مخالفان دولت دست به تظاهرات خیابانی خشونت‌آمیز زده‌اند که تا کنون به کشته شدن بیش از ۱۰۰ نفر منجر شده است. رسانه‌های مسلّط جهانی که پوشش خبری آنها در حمایت فعالانه و جانبدارانه از مخالفان است، در عمل آتش بیار معرکه‌ای شده‌اند که خطر تبدیل شدن آن به یک جنگ داخلی، جدّی است. نیکولاس مادورو و دولت او از حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا، طبق اختیاری که مادهٔ ۳۴۸ قانون اساسی کنونی کشور به رئیس‌جمهور داده است، برای رفع این بحران راه‌حل مسالمت‌آمیزِ مشارکت دموکراتیکِ مردمی در مجلس بازنگری قانون اساسی را پیشنهاد کردند که مورد استقبال وسیع مردم و «جنبش چاویستی» قرار گرفت. در حالی تبلیغات زهرآگینی توسط مخالفان و رسانه‌های غربی علیه برگزاری انتخابات برای تشکیل این مجلس می‌شد، انتخابات روز یکشنبه ۸ مرداد ۹۶ برگزار شد. برنامهٔ دولت مادورو این است که در روند کار این مجلس، اصلاحاتی در قانون اساسی کنونی (تصویب شده در سال ۱۹۹۹) صورت گیرد تا مسیر آتی حرکت کشور در تثبیت دستاوردهای مردمی و مترقی روشن‌تر شود، ثبات سیاسی برقرار شود، مسائل اقتصادی حادّ حل شود، و نظام رفاهی و تأمین اجتماعی گسترده‌تر و بهتری برقرار شود. موضع فریبکارانهٔ مخالفان دولت و حامیان آمریکایی آنها از اینجا روشن می‌شود که به‌رغم آنکه پیش از این خواستار تشکیل مجلس بازنگری قانون اساسی بودند، پس از تصمیم دولت به تشکیل این مجلس اعلام کردند که انتخابات این مجلس را نمی‌پذیرند و آن را تحریم می‌کنند. افزون بر این، مخالفان دولت در ماه‌های اخیر برای جلوگیری از تشکیل مجلس بازنگری قانون اساسی، طرح به‌اصطلاح «ساعت صفر» را پیش کشیدند که شامل ایجاد «دولت مخالف موازی» با دولت حاکم، تعطیل کردن محیط‌های کار، تحریک نیروهای نظامی به مقابله با دولت، و خرابکاری برای ایجاد مانع در برگزاری انتخابات است. از جمله، در روزهای پیش از برگزاری و در خود روز برگزاریانتخابات ۲۰۰ مورد به آتش کشیدن دفترها و حوزه‌های انتخاباتی رخ داد، و به مردم و محافظان نیز تیراندازی شد، که در مجموع به مرگ ۱۰ نفر منجر

ادامه در صفحه ۱۵

کمک مالی رسیده

بیاد رفقا کیومرث زرشناس و سعید آذرنگ از تورنتو ۱۰۰ دلار

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و "ای-میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1031
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

7 August 2017

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
004930
23629727

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran